



Paper from well managed  
forests and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع  
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

# آخرین روزها

## یادداشت‌های روزانه گوبلز



.....**آخرین روزها**.....

.....**یادداشت‌های روزانه گوبلز**.....

.....گردآورنده: هیو تره‌ور روپر.....

ترجمه هوشنگ جیرانی



بنگاه ترجمه و نشر  
**کتاب پارسه**

سرشناسه: گوبلز، یوزف، ۱۸۹۷-۱۹۴۵ م. Goebbels, Joseph  
 عنوان و نام پدیدآور: آخرین روزها - یادداشت‌های روزانه گوبلز / گردآورنده: هیو ترهور-روپر / ترجمه هوشنگ جیرانی  
 تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹  
 مشخصات نشر: ۵۲۰ ص  
 مشخصات ظاهری: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۳-۵۸۳-۲  
 شابک: فیبا  
 وضعیت فهرست‌نویسی: عنوان اصلی: The Goebbels diaries, the last days, 1978  
 یادداشت: آخرین روزها  
 عنوان دیگر: گوبلز، یوزف، ۱۸۹۷-۱۹۴۵ م. -- خاطرات / دولتمردان -- آلمان -- خاطرات / جنگ  
 موضوع: جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م. -- آلمان / آلمان -- سیاست و حکومت -- ۱۹۳۳-۱۹۴۵ م  
 شناسه افزوده: ترور-روپر، هیو ردوولد، ۱۹۱۴-۲۰۰۳ م. گردآورنده  
 شناسه افزوده: جیرانی، هوشنگ، ۱۳۵۱- مترجم  
 رده‌بندی کنگره: DD ۲۴۷  
 رده‌بندی دیویی: ۹۴۰/۵۴۸۳۴۳  
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۵۴۱۱۸



## ■ آخرین روزها - یادداشت‌های روزانه گوبلز

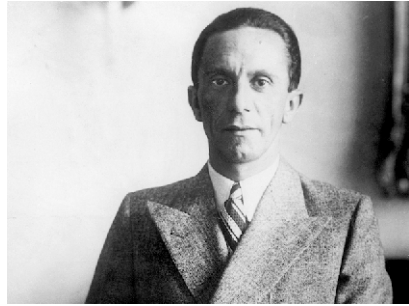
یوزف گوبلز / گردآورنده: هیو ترهور روپر  
 ترجمه هوشنگ جیرانی  
 آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه  
 طراحی گرافیک: پرویز بیانی  
 چاپ و صحافی: پارمیدا  
 نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۹، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.  
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴  
 طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵  
[www.parsehbook.com](http://www.parsehbook.com) / [info@parsehbook.com](mailto:info@parsehbook.com)  
 @ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱  
 تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



«یادداشت‌های روزانه گوبلز» دربارهٔ تحولات ماه‌های آخر حکومت آلمان نازی است ولی درعین حال نقیبی به گذشته هم می‌زند. یوزف گوبلز (۱۸۹۷-۱۹۴۵) در طول حیات خود آدمی وسواسی و دقیق بود و مرتب می‌نوشت. او تقریباً در تمام مقاطع حکومت نازی یادداشت‌هایش را نوشته که به صورت مجلدهای مختلف منتشر شده است.

کتاب حاضر که با عنوان فرعی «آخرین روزها» به همت هیو تره‌ور روپر گردآوری شده، سندی دست‌اول و مهم دربارهٔ روزهایی است که نفس حکومت نازی به شماره افتاده و نبرد نظامی را در تمام جبهه‌های شرق و غرب باخته بود. این نخستین بار ظرف ۷۵ سال گذشته است که یادداشت‌های گوبلز به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود؛ منبعی یگانه برای کاوش در ذهن بانفوذترین دستیار هیتلر، که حزب و حکومت نازی بدون او و شیوه‌های خلاقانه‌اش در تبلیغات-فارغ از مثبت یا منفی بودن آن- نمی‌توانست به موفقیت سیاسی دست یابد.



## فهرست

مقدمه ویراستار انگلیسی ..... ۱۷

سه‌شنبه ۲۷ فوریه ۱۹۴۵ ..... ۴۵

گفتگو با هیتلر در کاخ صدراعظم - انتقاد از گوینگ - ستایش از دونیتس

چهارشنبه ۲۸ فوریه ۱۹۴۵ ..... ۴۹

دیدار ژنرال ولاسوف با گوبلز - شخصیت استالین - تبلیغات خطرناک بلشویسم - گوبلز به پخش سخنرانی اش گوش می‌دهد - مقایسه دوره حاضر با جنگ‌های میان روم و کارتاژ و جنگ هفت ساله.

پنجشنبه یکم مارس ۱۹۴۵ ..... ۶۱

واکنش مطبوعات بین‌المللی به کنفرانس یالتا - فرانکو، «شخصیتی پرافاده» - ارتشی تازه از واحدهای ذخیره - نبرد هوایی، «افراط دیوانه‌وار» - «رایش به تدریج بیابان می‌شود» - «برای همه مردم بینوای ما که گرسنگی به رنج‌هایشان اضافه شده است».

جمعه ۲ مارس ۱۹۴۵ ..... ۷۱

سپ دیتریش از ارزیابی‌های هیتلر انتقاد می‌کند - نبرد هوایی، «داستان بزرگ غم‌انگیز» - حدود شش

## ۸ ■ آخرین روزها

میلیون خانه در سرزمین رایش ویران شده است - گوبلز به توقف مرخصی‌ها نظر موافق دارد - اشپیر، مردی شایسته در جایگاهی شایسته - وضعیت برق در برلین وخیم می‌شود - گوبلز یادداشت‌های گنایز ناو و شارنهورست را در خصوص جنگ خاکی سال ۱۸۰۸ مطالعه می‌کند.

شنبه ۳ مارس ۱۹۴۵ ..... ۸۳

اعتصابات در امریکا و بریتانیا - توقف تخلیه جبهه غرب - بازدید هیتلر از جبهه شرق - گزارش گاولانتر هانکه از برسلاو که محاصره شده

یکشنبه ۴ مارس ۱۹۴۵ ..... ۹۳

«یک مشکل حاد»: استقبال همدلانه مردم مناطق اشغالی غرب از متفقین - مکالمه مفصل با هیتلر - او موافق تشکیل گردان‌های زنان است - هیتلر فکر می‌کند که سازش با استالین امکان‌پذیر است - گورینگ سپر بلا - ریبین تروپ، «نابغه شیطانی پیشوا»

دوشنبه ۵ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۰۷

پرچم‌های سفید بر فراز خانه‌های شهر رایت، موطن گوبلز - هواپیماهای سریع آلمانی بر فراز لندن - وضعیت خاموشی در ریم - قحطی در اروپای غربی امیدوارکننده است - گوبلز آمار هفتگی ذخایر تسلیحاتی برلین را طلب می‌کند - راه آهن در کنترل اشپیر است - منفجر شدن پل‌های راین.

سه‌شنبه ۶ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۱۷

تعریف و تمجید کارشناسان نظامی غربی از نیروهای پشت جبهه آلمان - امید به جنگ زیردریایی‌ها - در حال حاضر هیچ چشم‌انداز سیاسی برای آلمان متصور نیست - خلاصه گزارش مربوط به اصلاحات در بخش دیپلماتیک - تیتو، رهبری با محبوبیت بالا - نظر موافق گوبلز به ساده‌سازی وسیع سربازگیری.

چهارشنبه ۷ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۳۱

چرچیل همراه با قوای بریتانیایی در راین - تأسف گوبلز برای «جهان منحن بورژوازی» - ۱۱۰ واگن قطار آماده تخلیه ستاد عالی قوای مسلح (OKW) و ستاد عالی ارتش (OKH) از برلین - دیدار با همیملر



## فهرست ■ ۹

بیمار در هوهنلیچن - شکایت‌ها از تنزل روحیه نیروها - هیتلر موافق خروج سازمان‌های مهم از برلین است.

پنجشنبه ۸ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۴۳

چرچیل انتظار دارد جنگ طی دو ماه پایان یابد - جزئیات تبلیغات دشمن - «مردم ایتالیا لایق پیشوا نیستند» - دکتر لی، «آن آدمی نیست که ما بخواهیم در مطبوعات قلم بزند» - دیدار از گورلیتز و لوبان - دیدار با ژنرال شورنر - بازدید از خط مقدم - حرکت از جبهه به سمت خانه.

جمعه ۹ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۶۷

پل زدن امریکایی‌ها روی رودخانه راین در رماگن - گوبلز با هیئت بزرگی از کارگران خارجی شاغل در رایش «دیدار می‌کند که امیدوار است در زمینه تبلیغات مناسب، کمک حال باشند» - ادامه حفظ ادارات از سوی گورینگ، «نشانه‌ای از بحران پنهان در دولت» - یک پیروزی نظامی، امری حیاتی چون قوت روزانه.

شنبه ۱۰ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۷۷

در سفر رفتار مردم شهر رایت - آماده‌سازی برای عملیات علیه شهردار - مخابرات غربی گزارش می‌دهند که زندانیان آلمانی «اعتقاد اسرارآمیزی به هیتلر دارند» - دسته ۱۹۲۸ برای عملیات به جبهه اعزام می‌شود - «لوفت‌وافه پیشیزی هم نمی‌ارزد» - برلین برای هشت هفته ذخیره دارد.

یکشنبه ۱۱ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۸۵

آیا استالین وارد ماجراجویی در اقیانوس آرام می‌شود؟ - گوبلز با هیتلر دیدار می‌کند - فردریک کبیر سرمشقی عالی - انتقاد صریح از همیلمر - استفاده از گروه‌های تروریستی در پشت خطوط دشمن - آیا انفجار پل رماگن نتیجه خرابکاری بود؟ چرا پیشوا حلقه‌ای از افرادی چون گنایزناو و شارنهورست در اطراف خودش تشکیل نداد؟

دوشنبه ۱۲ مارس ۱۹۴۵ ..... ۱۹۹

وحشت بی‌امان جنگ هوایی کاملاً مردم را نومید می‌کند - خصومت میان مردم و نیروها - آیا امریکا

## ۱۰ ■ آخرین روزها

امپراتور ژاپن را جنایتکار جنگی معرفی می‌کند؟ - هواپیماهای موسکیتو سه هفته است که غروب‌ها بر فراز برلین پرواز می‌کنند - مقاومت وزارت خارجه در برابر آزمون جنگ تمام عیار.

سه‌شنبه ۱۳ مارس ۱۹۴۵ ..... ۲۰۹

۳۰۰ دستور روزانه استالین - «یک تقویم بی‌بدیل از بدبختی» - ماشین نظامی آلمان در هم کوبیده و تکه‌تکه شده است - پیشقراولان در برلین آماده تخریب می‌شوند - پیشوا مایل به تخلیه جبهه غرب است - «این اقدام در عمل ممکن نیست» - اشر مبنای انتقاداتش از ارزیابی‌های هیتلر را بر پایه کتاب نبرد من گذاشته است - وزارت تبلیغات قربانی بمباران‌ها می‌شود.

چهارشنبه ۱۴ مارس ۱۹۴۵ ..... ۲۲۳

هشدار اسقف‌های بریتانیایی علیه فراگیر شدن بلشویسم در اروپا - استالین برای مارشال‌های شوروی همچون ستارگان سینما مهمانی می‌دهد - گزارش دکتر لی درباره سازماندهی مجدد ورمخت [قوای مسلح] - دیدگاه اشر در خصوص شکست اقتصادی در جنگ - تردیدی درباره «امکان پیروزی به‌خاطر آرمان‌مان نیست» - نه لی و نه اشر دیدگاه سیاستمداران ندارند - اشتباهات فرماندهی، شکست آلمان را رقم زده است - پیشوا نباید استدلال کند باید فرماندهی کند.

پنجشنبه ۱۵ مارس ۱۹۴۵ ..... ۲۳۵

قحطی در جبهه دشمن - مناطق اشغالی - پشتوانه فرماندهان نظامی شوروی بر همتایان آلمانی‌شان برتری دارد - تبلیغات سیستماتیک تازه برای قوای جبهه غرب و شرق - روزنبرگ مایل نیست وزارتخانه‌اش برای شرق را منحل کند - «چرخش بی‌معنی» - خواست هیتلر به «انجام اصلاحات در قوای مسلح که از جنگ اصولاً ملی - سوسیالیستی نشئت می‌گیرد».

جمعه ۱۶ مارس ۱۹۴۵ ..... ۲۴۵

چرچیل بر تسلیم بی‌قید و شرط اصرار دارد - شایعات نظامی - رین تروپ در تلاش برای تماس با بریتانیایی‌ها در استکهلم است - استقبال وسیع از ارباب جراید در منزل گوبلز - ۲۰ هزار مرد برای برنامه جنگنده‌ها یا به‌عنوان تیپ دفاع از خطوط راه‌آهن؟ - مردم دچار افسردگی عمیقی شده‌اند - نشست‌های خبری در آینده باید منظم‌تر برگزار شود.

شنبه ۱۷ مارس ۱۹۴۵..... ۲۵۷

«سازش آقای فون ریبین تروپ به نظر یک شکست تمام عیار می‌آید» - «عطش دشمن برای ویرانی اکنون به حد اعلائی خود رسیده است» - چرچیل، قهرمان آتش‌افروزی اروپا - بنش در مسکو - مجموعه اقدامات خرابکارانه و آدمکشی‌ها در نروژ - حماقت افراد به ظاهر برجسته.

یکشنبه ۱۸ مارس ۱۹۴۵..... ۲۶۵

«یک خبر منحصر به فرد خوب» - سقوط پل راین در رماگن - وضعیت وخیم خطوط مقدم در شرق و غرب - حمله هوایی سنگین علیه برلین - تماس تلفنی با هیتلر - از زمان اکران فیلم تبلیغاتی کولبرگ در سینماها، تخلیه کولبرگ در گزارش ستاد عالی قوای مسلح مورد اشاره قرار نگرفته است.

دوشنبه ۱۹ مارس ۱۹۴۵..... ۲۷۳

سرزمین سار تقریباً از دست رفته است - چرچیل «برای کشور ما همچون دایناسور است» - تغییر شدید اوضاع در لهستان، بلغارستان، مجارستان و رومانی - اورسنیگو، سفیر واتیکان، شانه بالا می‌اندازد - ولخرجی لوفت‌وافه در امور پرسنلی و تجهیزات - دیوانسالاری شدید خدمات خارجی - وضعیت حساس در دانتزیگ و پروس شرقی - پیشوا برندگان جوان نشان صلیب آهنین را به حضور می‌پذیرد.

سه‌شنبه ۲۰ مارس ۱۹۴۵..... ۲۸۵

بحران مواد غذایی در همه جا به سطح غیر قابل تحملی رسیده است - «در صورتی که دست شوروی‌ها به مردم آلمان برسد چه رفتاری با آن‌ها خواهند داشت؟» - سوئیس تمام روابط اقتصادی‌اش را با رایش قطع می‌کند - گورینگ به خاطر آوارگان به یک گاومیش شلیک می‌کند - نیروی هوایی باید سه چهارم پرسنل‌اش را اخراج کند - حمله شوروی به برلین قریب الوقوع است.

چهارشنبه ۲۱ مارس ۱۹۴۵..... ۲۹۵

«بدترین چیزها برای ما مسائل نظامی است، بیشتر مردم قاره (اروپا) بر این نظرند که استقرار یک نظم جدید در اروپا فقط تحت لوای رهبری آلمان امکان‌پذیر است» - تلفات حملات هوایی در آلمان تاکنون ۳۵۳ هزار نفر بوده است - با هیتلر در کاخ صدراعظم - یک مذاکره‌کننده شوروی در استکهلم؟ - امید بزرگ هیتلر - جنگنده جدید.

## ۱۲ ■ آخرین روزها

پنجشنبه ۲۲ مارس ۱۹۴۵ ..... ۳۱۳

«انگلیسی - امریکایی‌ها دلیل خوبی دارند که فکر کنند در اوج قله پیروزی هستند» - «جنگ تبلیغاتی من اکنون در لندن کاملاً مورد ستایش است» - گراف شوورین فون کروسیک خواهان سیاست مثبت روسی است - هیتلر خواستار تخلیه مناطق مورد تهدید در غرب تحت هر شرایطی است.

جمعه ۲۳ مارس ۱۹۴۵ ..... ۳۲۱

هواپیماهای بریتانیایی و امریکایی همین حالا از پایگاه‌های هوایی آلمان به پرواز در می‌آیند - ۱۹ میلیون نفر از مردم تا به امروز آواره شده‌اند - انتقاد شدید رایشبان [راه آهن ملی آلمان] - تمرکززدایی از صنعت تسلیحاتی آسیب‌های زیادی به دنبال داشته است - انتقاد از آدولف هیتلر مرتباً در حال افزایش است - تبلیغات دشمن دست بالا را دارد - تبلیغات ما دوران دشواری را می‌گذرانند.

شنبه ۲۴ مارس ۱۹۴۵ ..... ۳۳۱

قوای بریتانیایی در جبهه وسیعی از رودخانه راین عبور کرده‌اند - حضور چرچیل - گاولایتر کوخ درباره وضعیت و خیم پروس شرقی گزارش می‌دهد - جستجوی فراری‌ها در قطارهای خروجی - سازمان رهبری ناسیونال سوسیالیست زیر نظر مدیریت جدید - گراف شوورین فون کروسیک پیشنهاد می‌کند که کارل جی. بورکهارت و سالازار میانجی بین آلمان و غرب شوند.

یکشنبه ۲۵ مارس ۱۹۴۵ ..... ۳۴۱

پیروزی انگلیسی - امریکایی‌ها یک پیروزی نظامی خواهد بود - بهار در برلین با هوای خوب و آژیر حمله هوایی شروع می‌شود - «اوضاع در نهایت، کجا به آرامش می‌رسد؟» - نیومن، معاون وزیر تبلیغات، درباره روحیه افراد در جنوب آلمان گزارش می‌دهد - هیتلر برای کارآمد ساختن لوفت‌وافه به گوبلز اختیارات کامل می‌دهد.

دوشنبه ۲۶ مارس ۱۹۴۵ ..... ۳۴۹

«ما جماعتی فقیریم و برای مقابله با دشمن ذخایر محدودی داریم» - کاهش شدید اقتدار پیشوا - جنبش مقاومت - قوای اعزامی از برلین برای جبهه شرق - محور شرق و غرب به عنوان راه فرار استفاده می‌شود - اخبار جدید روز «اندوه زیادی بر می‌انگیزد» - هیتلر باید از طریق رادیو صحبت کند - «امروز به خوبی یک نبرد ظفرمند خواهد بود.»

سه‌شنبه ۲۷ مارس ۱۹۴۵..... ۳۵۹

«کارزار ضد بلشویسم ما درباره قسوت» بار دیگر جبهه شرق را تقویت می‌کند - «تبلیغات ضدانگلیسی - امریکایی با غنای بسیار بالا» باید روحیه افراد را در غرب تقویت کند - دکتر لی مایل به ایجاد نوعی ارتش آزاد است - اصلاح مالیاتی وزیر دارایی ضداجتماعی است - مکالمه طولانی با هیتلر - هیملر براساس دستورات هیتلر ناچار است که بازوبند تشکیلات اس‌اس در مجارستان را پس بگیرد - دلواپسی شوم در میان اطرافیان هیتلر - انتقاد هیتلر از اشپیر.

چهارشنبه ۲۸ مارس ۱۹۴۵..... ۳۹۷

سیاست روابط عمومی دشمن «به شکل باور نکردنی ماهرانه است» - مشکلات تدارکات متفقین غربی - «پارتیزان‌های آلمانی» به شهردار آخن تیراندازی می‌کنند - ناراضیانی از سازمان جنبش مقاومت - انتقاد واتر لیمپن از برنامه مورگنتا - احیای جنگ زیردریایی‌ها - حدود چهار میلیون آواره در راه است - «فقط یک سخنرانی از سوی پیشوا می‌تواند نظم را در میان مردم برقرار کند».

پنجشنبه ۲۹ مارس ۱۹۴۵..... ۴۰۷

«شادمانی دیوانه‌وار» در اردوگاه دشمن - رشد فوق العاده بازار اوراق بهادار - جستار سال ۱۹۳۵ چرچیل درباره هیتلر - ژاپنی‌های مقیم برلین انتظار شکست دارند - «اخبار مربوط به قحطی و اپیدمی‌ها از چهار گوشه» - فاشیسم در ایتالیا کاملاً ناتوان شده - جنبش مقاومت نیازمند ادبیات انقلابی است - سی سخنران از حزب به غرب گسیل شده‌اند - «وجود طفیلی تن پرور» هنرمندان سرشناس.

جمعه ۳۰ مارس ۱۹۴۵..... ۴۱۹

اسپاک، وزیر خارجه بلژیک، مخالف تجزیه رایش است - «یک جمعه خوب وحشتناک» - اشپیر به‌رغم انتقاد هیتلر، فرمان پیشوا در قبال نابودی تأسیسات اقتصادی را تعدیل می‌کند - سور، معاون اشپیر، نامزد مورد توجه پیشوا است - مسئول امور مطبوعاتی رایش به مرخصی فرستاده شد - یولیوس اشترایشر به خدمت ورولف در می‌آید - «تفر کاملاً غیر قابل فهم» هیتلر از «میکروفن».

شنبه ۳۱ مارس ۱۹۴۵..... ۴۳۳

امید به جنگ پارتیزانی آلمان‌ها - از طرح صلح رین تروپ بوی دیپلماسی اشتباه به مشام می‌رسد -

گزارش گره‌ارت هاو پیمان دربارهٔ حملات هوایی به درسدن - مردم متقاعد شده‌اند که جنگ شکست خورده است - آیا در تحولات جبههٔ غرب خیانت جایی داشته است؟ - تغییرات «بنیادین» رادیو و تهاجمی شدن فعالیت خبری - برخورد دراماتیک هیتلر با گورینگ.

یکشنبه یکم آوریل ۱۹۴۵..... ۴۴۵

برای مقابله با وضعیت تفرقه‌آمیز ارتش باید به ابزارهای سیاسی متوسل شد - از نگاه دشمن، رین تروپ «نمایندهٔ بلندپایهٔ دیپلماتیک محسوب نمی‌شود» - «غم‌انگیزترین روز ایستر در زندگی‌ام» - افسر رابط ستاد ارتش وظیفهٔ پذیرش شکست را تقبل کرده است.

دوشنبه ۲ آوریل ۱۹۴۵..... ۴۵۱

تشکیل یک دولت مخالف آلمانی از سوی قدرت‌های دشمن «ما را به دردسرهای زیادی می‌اندازد» - جشن شکرگزاری قوای امریکایی در کلیسای ویران شدهٔ کلن - افکار عمومی امریکا از توافقات محرمانه در یالتا به خشم آمده - چشم‌انداز ضعیف برگزاری کنفرانس سان‌فرانسیسکو - امریکایی‌ها در آیزناخ.

سه‌شنبه ۳ آوریل ۱۹۴۵..... ۴۵۵

سلب اعتماد مردم به خاطر رفتار صاحب منصبان عالیرتبهٔ حزب در غرب کشور - «آیزنهاور همانند قیصر جدید آلمان رفتار می‌کند» - نوعی سیاست روشن خبری باید برای بازگشت همه‌جانبهٔ روحیهٔ جنگی تعیین شود - شش نکتهٔ هدایتگر گوبلز برای رسانه‌ها - «بورمان دفتر معاونت صدراعظم را به دفتر کاغذبازی تبدیل کرده است».

شنبه ۷ آوریل ۱۹۴۵..... ۴۶۹

مقالهٔ احساسی در شوارتز کورپس - بازدید رین تروپ از سنگرهای واقع در خط مقدم «اودر» - هشدار فیلدمارشال اسموتز دربارهٔ وقوع جنگ جهانی سوم - پیامدهای ویرانگر مجازات واحدهای اساس در اتریش/مجارستان - عوامل انتحاری برای نخستین بار وارد عمل می‌شوند - غارت نانوایی‌ها در برلین - گوبلز خواستار تشکیل دادگاه‌های نظامی است - «امید به اینکه پیشوا در موقعیت بهتری قرار گیرد».

یکشنبه ۸ آوریل ۱۹۴۵ ..... ۴۷۹

تغییر وضعیت در لندن - مخبران جنگی غربی گزارش‌های حزن‌انگیزی از آلمان مخابره می‌کنند - امریکایی‌ها ذخایر طلای آلمان در معادن نمک تورینگیا را مصادره کرده‌اند - «دست برتر وجود ندارد» - دولت جدید در ژاپن - منازعه میان متفقین بر سر لهستان - اقدامات عوامل انتحاری ناامیدکننده است - جنگ شدید خیابانی در مرکز وین - حملات شدید علیه کونیگسبرگ.

دوشنبه ۹ آوریل ۱۹۴۵ ..... ۴۸۷

ضمائم ..... ۴۹۱

۱. اعلامیه آدولف هیتلر خطاب به مردم برلین در ۲۲ آوریل ۱۹۴۵

۲. نامه دکتر یوزف گوبلز به هرالده کوانت

۳. نامه ماگدا گوبلز به هرالده کوانت

۴. بی‌نوشت گوبلز درباره وصیت هیتلر

۵. اعلان رسمی مرگ هیتلر

گاه‌شمار ..... ۴۹۵

نمایه ..... ۵۰۳





## مقدمه ویراستار انگلیسی

یوزف گوبلز<sup>۱</sup> «همراه با هیتلر به عنوان تنها افراد واقعاً جالب توجه در رایش سوم» توصیف شده‌اند. بقیه دلبران نازیسم که از ابتدا تا آخر همراه پیشوا بودند - گورینگ<sup>۲</sup>، هیملر<sup>۳</sup>، بورمان<sup>۴</sup> و لی<sup>۵</sup> - ساخته و پرداخته قدرت هیتلر بودند. آن‌ها در بهترین حالت افرادی معمولی بودند. هیتلر و نازیسم بدون آن‌ها احتمالاً همان چیزی می‌شد که بود، چون جایگزین‌شان پیدا می‌شد. داستان گوبلز متفاوت است. او به هیتلر نیاز داشت تا به قدرت برکشیده شود ولی خود او نیز به شکل غیرقابل انکاری در تحکیم قدرت وی نقش داشت. او تصویر هیتلر را دگرگون کرد و وجه مردمی و کاریزماتیک به او بخشید. این جذابیت را برای نسل‌های بعدی هم جاودانه

---

۱. Joseph Goebbels؛ سیاست‌مدار ناسیونال سوسیالیست آلمانی که از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ وزیر تبلیغات رایش

سوم بود. - م.

۲. Hermann Wilhelm Göring؛ از برجسته‌ترین چهره‌های حزب نازی در آلمان. او در خلال جنگ

جهانی دوم به عنوان فرمانده نیروی هوایی آلمان نازی (لوفت وافه) خدمت کرد. - م.

۳. Heinrich Himmler؛ فرمانده اس‌اس و یکی از بانفوذترین افراد آلمان نازی. او اس‌اس و سازمان‌های

وابسته به آن را رهبری می‌کرد. آدولف هیتلر بعدها او را به فرماندهی ارتش جایگزین و قائم مقام اداره

تمام رایش سوم منصوب کرد. - م.

۴. Martin Ludwig Bormann؛ یکی از اعضای برجسته دستگاه رایش سوم، معاون و جانشین آدولف

هیتلر بود. - م.

۵. Robert Ley؛ سیاستمدار آلمانی و از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ رئیس جبهه کارگری آلمانی در رایش سوم بود. - م.

ساخت. گوبلز تاریخ آینده نازیسم، افسانه‌اش، را از پیش ترسیم کرد. مورخان حتی با وجود شکست کامل نازیسم، هنوز ناچارند با این افسانه دست‌وپنجه نرم کنند.

کسانی که در سال‌های قدرت نازیسم در قید حیات بودند گوبلز را به‌عنوان «وزیر تبلیغات و روشنگری» هیتلر به‌خاطر می‌آورند، تبلیغاتچی بی‌پروایی که مهارت بی‌شمارانه‌اش به‌عنوان یک سخنور عوام‌اناس و جاعل اخبار، این اظهار نظر هیتلر در کتاب *مرد من* را سرلوحه خود قرار داده بود که دروغ هرچقدر بزرگ‌تر، برای مردم باورپذیرتر. او نخست به‌عنوان سخنوری عوام‌فریب در فعالیت‌های حزبی، سپس به‌عنوان سازمان‌دهنده سانسور و تبلیغات و در نهایت به‌عنوان ارباب رسانه‌ها در دوران حکومت رایش، قائل به این بود که درباره برنامه‌های حزب، هیچ چیزی نباید نه در رادیو، نه سینما و نه مطبوعات شنیده و دیده شود مگر اینکه او تشخیص دهد که برای مقاصد فوری سیاسی قابل بهره‌برداری است. ضمناً، این نوع تبلیغات که قرار است در تمام رسته‌ها و رسانه‌ها منتشر شود، نباید کسالت‌بار و قابل پیش‌بینی باشد. این نوع تبلیغات به‌رغم تهاجمی و بی‌پرده بودن در فرم، کاملاً بی‌پروا در محتوا و بی‌اعتنایی تمام عیار آن به مقوله حقیقت، با تیزهوشی و پیچیدگی مدیریت می‌شد که حتی تحسین دشمنان و قربانیان این سیستم را برمی‌انگیخت. تبلیغات یادشده بی‌روح یا مکانیکی نبود: تبلیغات گوبلز با وضوح غیرآلمانی‌اش، ارزیابی دقیق‌اش از امکانات رسانه، نیاز به آن در لحظه، و شناخت ذائقه مخاطب، به یک ابزار مرگبار و قابل انعطاف در مسیر قدرت تبدیل شده بود و بازتابی دقیق از افکار کارگردانش بود. گوبلز مدیری زیرک بود، نخستین کسی که به قابلیت کامل رسانه‌های جمعی برای اهداف سیاسی در یک نظام پویای توتالیتری پی برد. اما اگر کل زندگی گوبلز را فقط با این تصویر عمومی از او بسنجیم، این آینه تمام‌نمای همراهی‌اش با نازیسم نخواهد بود. اهمیت او ورای همه این‌ها بود. او همچنین مدیری کارآمد بود، یک مشاور سیاسی انقلابی در خدمت هیتلر، و برای مورخان، (به‌رغم خطرناک بودن) یک منبع خیلی مهم.

شاید بهترین روایت از خدمات گوبلز به جنبش نازی را خود او به‌دست داده باشد. روز ۱۲ دسامبر سال ۱۹۴۱، زمانی که پیروزی در تمام جبهه‌ها هنوز محتمل به‌نظر می‌رسید، گوبلز به دستیارانش در وزارت تبلیغات گفت که او از چهار مسیر سرنوشت‌ساز، جنبش

نازیسم را به شکل بنیادین تحکیم بخشید. نخست به‌عنوان رهبر شاخهٔ راین و روهر<sup>۱</sup> حزب ناسیونال-سوسیالیست، نازیسم را از یک جنبش ملی‌گرای وابسته به طبقهٔ متوسط و مستقر در مونیخ، به یک حزب سوسیالیست کارگری تبدیل کرد و باعث جذب و پشتیبانی کارگران منطقه صنعتی راینلند<sup>۲</sup> شد. دوم اینکه، برلین را تحت کنترل خود درآورد و در نتیجه راه را برای «قبضهٔ قدرت» در رایش هموار کرد؛ زیرا «بدون برلین، حزب در حد یک جنبش ایالتی باقی می‌ماند». سوم اینکه، روی شیوه و تکنیک اجتماعات عمومی حزب کار کرد: تظاهرات وسیع، راهپیمایی‌های سراسری، تشریفات گسترده در مناسبت‌های حزبی. او اشاره کرده که با مقایسه گردهمایی‌های یادبود سالانه در زیرزمین یک آبجوفروشی در مونیخ با اجتماعات عظیم در ورزشگاه برلین می‌توان به این دستاورد مهم پی برد. گوبلز در نهایت «افسانه» هیتلر را خلق کرد. «هاله‌ای از قداست» حول او به‌وجود آورد، کاریزمایی که او را قادر ساخت تا به رأس هرم حزب صعود کرده و مقام «پیشوا» را از آن خود کند، شخصیتی که مردم آلمان کورکورانه از او تبعیت کردند.<sup>۳</sup>

دشوار بتوان به خودشیفتگی گوبلز خرده گرفت. آن ذهن هوشیار که به‌ندرت ناآگاهانه فریب خورده است، حتی در زمینهٔ شناخت از خویش دقیق بوده است. او تا پایان کارش این قابلیت را داشت تا بین حقیقت مسلم و تبلیغات خودش تمیز قائل شود. گوبلز تا پایان کارش، دگم‌اندیشی را با تعصب‌گرایی همراه کرد: یک دگم‌اندیشی حساب‌شدهٔ سیاسی با یک تعصب‌گرایی روشنفکری. این دلیلی است بر اینکه چرا روش تبلیغات او بسیار مؤثر بود. شخصیت گوبلز به‌روشنی در روایت تاریخی اولیهٔ خودش عیان شده است، پارهٔ مهمی که

## 1. Rhine and Ruhr

## 2. Rhineland

۳. 56. p. *Rudolf Semler, Goebbels, The Man next to Hitler* (1947). من به‌رغم قضاوت آقای دیوید ایروینگ در کتاب *(Hitler's War p. xx)* که معتقد است خاطرات سیملر «ساختگی» است، ابایی ندارم که از او به‌عنوان یک منبع نقل‌قول کنم. مبنای قضاوت دکتر ایروینگ براساس یکی از روزشمارهاست - روایتی از دیدار هیتلر با خانوادهٔ گوبلز در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۵ - که مشخصاً در نسخهٔ چاپی اشتباه شده است. تاریخ‌هایی که سیملر اشاره می‌کند معمولاً قابل اعتماد نیستند، اما روایتش معتبر است. ورنر نائومن که خودش آنجا بوده این دیدار را تأیید کرده است: (Roger Manvel and Heinrich Fraenkel, Dr). *Goebbels, 1960, p. 262*. بقیهٔ روزشمارهای سیملر با اسنادی که در زمان انتشار کتاب در دسترس نبوده‌اند، از جمله خاطرات گوبلز، با جزئیات تأیید شده‌اند. به نظر من، یادداشت‌های سیملر معتبرند، اگرچه شاید در قالب یادداشت‌های روزانه ننگبند.

در یادداشت‌های روزانه شخصی‌اش ترسیم شده است: او در تمام عمرش یک یادداشت‌نویس و سواسی بود. گوبلز که یک راینلندی، پسر یک خانواده مومن کاتولیک مذهب و متعلق به طبقه پایین جامعه بود، از همان اوان کودکی‌اش از ناحیه پا نقص عضو داشت و طلیعه‌های روشن‌فکری‌اش از همان ابتدا جلوه‌گر شد و - به لطف یک سازمان خیریه کاتولیک - توانست به دانشگاه راه یابد. بلندپروازی‌های روشن‌فکری و ادبی داشت و این مسئله نخستین بار در قالب نوشتن رمان و نمایشنامه خود را نشان داد، که در آن توفیقی به دست نیاورد؛ تنها دیدگاه‌های رمانتیک، ایده‌آل‌های شخصی و رگه‌ای از نیهیلیسم در آن‌ها پدیدار شد. او که در کسب نمرات دانشگاهی ناکام مانده بود، انحصارطلبی یهودیان را دلیل ناتوانی‌اش در دستیابی به توفیق در حوزه ادبیات می‌دانست؛ از این عقیده سیاسی به آن عقیده سیاسی می‌پرید تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۲۵ به حزب نازی در راینلند پیوست. این شعبه از حزب در کنترل یکی از نخستین رهبران به شدت افراطی آن یعنی گرگور اشتراسر<sup>۱</sup> بود.

گوبلز از یک نظر همواره به ریشه‌هایش وفادار ماند. او در حزب شخصیتی رادیکال بود و گرایشی متناوب به نیهیلیسم که اصولاً ناشی از نفرت سرشارش از جامعه اطرافش و یک خلاء مشخص درونی در وجودش بود، همیشه در او باقی ماند: چون آدمی اهل خودنمایی بود تا از اصحاب فکر یا عقیده. با این حال، ویژگی دیگری داشت که به خوبی از آن بهره می‌گرفت: فرصت‌طلبی. او با آسوده کردن وجدانش از گناه و تقصیر، و [بهره‌گیری از] تیزهوشی فوق‌العاده‌اش، این قابلیت را داشت که حوادث را پیش‌بینی کند و مسیر خود را با مهارت فوق‌العاده‌ای تغییر دهد و بعد این تغییر را با مباحث زیرکانه توجیه کند. فرصت عملی کردن این استعدادها یک سال پس از پیوستن به حزب فراهم شد. این قضیه اثری شگرف بر وضعیت کاری‌اش گذاشت.

مسئله روز در آن زمان، دریافت غرامت یا مصادره اموال شاهزادگان خاندان سلطنتی هوهن تسولرن<sup>۲</sup> بود. حزب مونیخی که هیتلر رهبر آن بود و با شکست توطئه محرمانه‌اش برای سرنگونی حکومت در سال ۱۹۲۳ مجازات شده بود، خواستار دریافت غرامت بود؛

### 1. Gregor Strasser

۲. خانواده حاکم بر براندنبورگ، پروس، آلمان و رومانی که از قرن یازدهم میلادی بر این سرزمین‌ها حکومت می‌کردند. با شکست آلمان در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ که به شورش داخلی انجامید، سلطنت هوهن تسولرن سرنگون و جمهوری وایمار جایگزین آن شد. هم‌اکنون جرج فردریش، شاهزاده پروس، قطب شاخه پروس خاندان سلطنتی است، و کارل فردریش، شاهزاده هوهن تسولرن، قطب شاخه شوایی آن - م.

حال آنکه حزب راینلند به رهبری اشتراسر به دنبال مصادرهٔ اموال بود. جنگ میان آن‌ها با خشونت همراه بود و گوبلز تمام توانش را به نفع اردوگاه اشتراسر به کار گرفت. او با ادبیاتی خشن به حزب مونیخی و شخص هیتلر حمله کرد. از او نقل قول شده که تقاضا کرده بود تا «آدولف هیتلر خرده بورژوا از حزب نازی اخراج شود». با این حال در نشست‌هایی که در بامبرگ<sup>۱</sup> برگزار شد، هیتلر او را متقاعد کرد و او خیلی زود تغییر جبهه داد یا از عقیده‌اش دست کشید. هیتلر برای او به «بزار خلاق سرنوشت و خدایگان» تبدیل شد، بشری که «واجد همه چیز برای پادشاهی است»، «بالفطره حامی ملت، دیکتاتور آینده». گوبلز از همان زمان به هیتلر وفادار ماند و چهرهٔ مرد سرنوشت از او ساخت. هیتلر و فرقهٔ هیتلر، ایده‌آلی محوری برای او فراهم می‌کرد، اعتقادی ضروری که خودش از نظر ذهنی فاقد آن بود، و اینکه این مدیر شامخ می‌توانست آیین جانفشانی را برای هیتلر سازماندهی کند. او برای هیتلر منبع قدرت بود، و گوبلز آن گونه که زندگینامه‌نویس‌هایش نوشته‌اند، «همواره به قدرت وفادار بود».<sup>۲</sup> گرگور اشتراسر به حال خود رها شد تا اینکه در جریان تصفیهٔ بزرگ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ توسط همقطاران «افراطی‌اش» به قتل رسید.

گوبلز به خاطر «تغییر عقیده‌اش» پاداش گرفت و به‌عنوان گولایتر<sup>۳</sup> برلین منصوب شد که این سمت را تا پایان کار حزب، نزدیک به بیست سال، در اختیار داشت. او که مدیری قابل و قاطع بود به سرعت پایتخت را به قبضهٔ نازیسم درآورد. این کار را هم با تلفیقی از بی‌رحمی و مهارت انجام داد. اعضای حزب محلی را تصفیه کرد، ساختار دولت را بهینه ساخت و با تبلیغات مؤثر و برگزاری نمایش‌های رعب‌آور قدرت و تعقیب و آزار بی‌محابای افراد دستچین شده، قدرت نازی را در این شهر تحکیم بخشید. در ابتدا وانمود می‌کرد که هیچ تمایلی به این پست ندارد؛ اما آن قدر زیرک بود که متوجه ارزش آن باشد. او نوشت: «هر که خیابان‌ها را به تسخیر خود درآورد سرانجام دولت را قبضه خواهد کرد، ریشهٔ تمام آشکال قدرت سیاسی و هر حکومتی که رویهٔ مستبدانه دارد، در خیابان‌هاست». گذشته از این، در جنگل حزب نازی، برلین تیول<sup>۴</sup> بزرگی بود: هر که بر آن تسلط می‌یافت می‌توانست حاکمیتش را بر دیگر

1. Bamberg

2. Manvell and Fraenkel, op. cit., p.134

۳. Gauleiter؛ رهبر حزبی شاخه منطقه‌ای حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان. - م.

4. Fief

تیولداران بزرگ تحکیم ببخشند. گوبلز با تلفیق این وضعیت و فرماندهی رسانه‌ها، که از آن‌ها برای بدنام کردن و نابودی کسانی که در مقابل قدرتش قعدعلم می‌کردند بهره می‌برد - حداقل در سال‌های مبارزه<sup>۱</sup> - در مقایسه با دیگران پایگاه قوی‌تری داشت.

وقتی که گوبلز شاخه حزب را در برلین زیر سیطره خود درآورد، هرگز اجازه نداد کنترلش بر آن ضعیف شود. او این کنترل را با نمایش‌هایی دامنه‌دار و سازمان‌دهی شده که تقریباً مراسمی خشونت‌بار بود تقویت می‌کرد. او نوشت: «ما نمی‌توانیم به اندازه کافی تظاهرات داشته باشیم چرا که مهم‌ترین روش همدلی، نشان دادن اراده خود برای حکومت کردن است.» برخی از نمایش‌های او بدنام بودند: از جمله مراسم خاکسپاری هورست وسل<sup>۲</sup>، دانشجوی افراطی نازی که سال ۱۹۳۰ در جریان یک زدوخورد کشته شد؛ بهره‌برداری از آتش زدن رایشتاگ<sup>۳</sup> در فوریه ۱۹۳۳؛ مراسم بربرگونه «سوزاندن کتاب‌ها» در ۱۰ مه ۱۹۳۳؛ و در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ - اقدام موسوم به شب شیشه‌ای<sup>۴</sup>، یک طغیان ظاهراً «اتفاقی» ضد یهودی که در جریان آن شیشه‌های تمام مغازه‌های یهودیان در برلین خرد شدند - که پیامدهای وخیم مالی برای شرکت‌های خوب بیمه آریایی به دنبال داشت. پاره‌ای از این نمایش‌ها نتیجه عکس دادند: کتاب سوزان باعث خشم افکار عمومی خارجی شد که زمانی به دنبال جلب حمایت آن‌ها بودند، و برخی از رهبران نازی نظیر هیملر نیز شکستن شیشه مغازه‌های یهودیان را تقبیح کردند چون به دنبال نابودی بی‌سروصدای یهودیان بودند نه اینکه قتل عام آن‌ها به چشم بیاید. اما گوبلز در مقام گاولایتر همچنان حمایت هیتلر را پشت سر خود داشت. هیتلر در سال ۱۹۴۲ به خاطر دستاوردهای گوبلز قدردانی ویژه‌ای از او به عمل آورد. او نوشت، گوبلز همان شخصیتی است که مدت‌ها دنبالش بوده است؛ او برای چنین وظیفه دشواری مردی ایده‌آل است؛ «مثل یک گاو نر کار می‌کرد» تا مخالفان را نابود کند؛ «هیچ وقت متأسف نیستم از اینکه اختیاراتی که می‌خواست به او دادم. وقتی کارش را شروع کرد هیچ سازمان سیاسی کارآمدی در اختیار نداشت تا کمک حالش باشد؛ به‌رغم این، در یک کلام، برلین را تسخیر کرد».<sup>۵</sup>

#### 1. Kampfzeit

۲. Horst Wessel: از نیروهای افراطی نازی که سال ۱۹۳۰ کشته شد و گوبلز از او به‌عنوان «شهید» نازی

یاد می‌کرد. - م.

۳. پارلمان آلمان

#### 4. Kristallnacht

5. Hitler's Table Talk (ed.H Trevor-Roper, 1953), p.532.

هنگامی که هیتلر در پاییز سال ۱۹۳۹ آماده شد تا جنگ خود را شروع کند، گوبلز از کسانی بود که سعی داشت او را از این کار منصرف کند. چون هیچ ایده‌آل مثبتی نداشت، طرح‌های وسیع هیتلر برای امپراتوری شرق علاقه‌ای در او بر نمی‌انگیخت: این چیزی نبود که به خاطرش به حزب ملحق شده بود. آلبرت اشپیر<sup>۱</sup> به ما می‌گوید: «ما که خود را افراد حلقه خاص هیتلر می‌دانستیم، او و همین‌طور گورینگ را که توصیه گر صلح بودند آدم‌های ناتوانی می‌دیدیم که در ناز و نعمت قدرت غرق شده و نمی‌خواستند امتیازاتی را که به کف آورده‌اند از دست بدهند».<sup>۲</sup> با این حال، با همه گیر شدن آتش جنگ، گوبلز به ناچار از موضع خود کوتاه آمد. هیتلر خودش (به ما گفته بود) اعلام کرد که در دوران جنگ، وزیر تبلیغات باید در پشت صحنه حضور داشته باشد.<sup>۳</sup> البته برلین همچنان باید تحت کنترل می‌بود و تبلیغات صورت می‌گرفت. اما پیروزی‌های نظامی، وفاداری برلین را تضمین کرد که صدای آن رساتر از هر تبلیغاتی بود. در نتیجه، گوبلز در آن سال‌های پیروزی آهسته‌تر گام برداشت. او به یک مفسر صرف تبدیل شد که کارش با فراز و فرود همراه بود. در برنامه‌های رادیویی‌اش، فیلم‌های خبری‌اش درباره پیروزی، در روزنامه متعلق به خودش یعنی یورش<sup>۴</sup>، یادداشت‌های منظم‌اش در روزنامه ارگان حزب یعنی داس‌رایش<sup>۵</sup> پیروزی ارتش آلمان را جشن گرفت، دشمن را مسخره کرد و آن زمان، چهره هیتلر را نه به عنوان یک رهبر انقلابی بلکه به عنوان یک قهرمان ملی، تجسم روح فردریک کبیر، «بزرگ‌ترین خدای جنگ در همه ادوار» ساخت. از سوی دیگر رژه‌های پیروزی را سازماندهی کرد و به عنوان مبلغ، زندگی پر جنب و جوشی داشت و دوست و مشاور مستبدي شد که از نظر روحی شخصیتی دمدمی مزاج و متزلزل بود، تا جایی که مرتباً رنگ عوض می‌کرد.

کار گوبلز به عنوان تبلیغاتچی دوران جنگ به صورت نشست‌های خبری منظم چند دقیقه‌ای و تقریباً روزانه نمود داشت که در جریان آن به مقامات دستور کار می‌داد. در مقام وزیر، بی‌وقفه فعالیت می‌کرد. کار مداوم یک ضرورت روحی و روانی برای گوبلز به‌شمار می‌رفت. ظاهراً

۱. Albert Speer؛ وزیر تسلیحات و تولید نظامی رایش سوم در بخشی از جنگ جهانی دوم.

2. Albert Speer, *Inside the Third Reich* (1970), pp. 162-3.

3. Alfred Rosenberg, *Politische Tagebuch*, 3 September 1939.

4. *Der Angriff*

5. *Das Reich*

راهی برای فرار از خلاء درونی‌اش بود - و جزئیات بسیار کوچک هم از دید او پنهان نمی‌ماند. غالباً اصول کلی‌اش را بازگو می‌کرد. گفته است: «اصل بنیادین هر نوع تبلیغاتی تکرار مؤثر استدلال‌هاست»؛ اما استدلال‌ها نباید زیاد تلخیص شوند - دلیلی نداشت که نظر روشنفکران را تغییر داد. آن‌ها هرگز تغییر نخواهند کرد و به هر حال تسلیم قوی‌تر خواهند شد، «و این قوی‌ترها مردمی هستند که در خیابان حاضرند». در نتیجه، استدلال‌ها باید خام، روشن و قانع‌کننده بوده و با احساسات و غرایز، نه با قوهٔ عقل، همخوانی داشته باشند. حقیقت مهم نیست و کاملاً تحت تأثیر تاکتیک‌ها و روانشناسی قرار دارد اما دروغ‌های متقاعدکننده «حقیقت شاعرانه»، یک بار از آن چنین نام برد) همیشه باید باورپذیر باشند. در راستای این سرفصل‌های کلی، دستورالعمل‌های دقیقی صادر می‌کرد. نفرت و تحقیر باید متوجه افراد خاصی می‌شد؛ تنها این ابلاغیه‌ها باید در دستور کار قرار می‌گرفتند چون احساسات لازم را بر می‌انگیخت؛ دروغ‌های مشخصی باید منتشر می‌شدند. این بخشنامه‌ها اجباری بودند: مقام‌هایی که از آن‌ها سرپیچی می‌کردند مرتباً تهدید می‌شدند که به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده خواهند شد.

گوبلز در عین حال می‌خواست مطمئن باشد که حالت فوق‌العاده و جنگ موجب نخواهد شد از نفوذش در دربار کاسته شود. او مزیت خیلی بزرگی داشت، با وجود اینکه هرگز در حلقهٔ صمیمی هیتلر جایی نداشت، نسبت به دیگر مدافعان قدیمی نازیسم نزدیکی بیشتری با او داشت. هیتلر از گورینگ، بورمان و هیملر استفاده می‌کرد ولی با آن‌ها احساس قرابت نداشت، با آن‌ها راحت نبود یا هر چه را در ذهنش می‌گذشت با آن‌ها در میان نمی‌گذاشت. هیتلر خود را نابغه‌ای جهانی می‌دانست، هنرمند و همچنین دولتمرد، و در برابر آن جهان ابلهانه، یاهوسرا و طبقاتی نازیسم نابردبار بود. این بود که به اشپر علاقه داشت، معمارش، کسی که به خاطر علایق «هنری» اش، هیتلر می‌توانست ادعا کند که تنها دوستش است. در میان سیاستمداران، گوبلز با سلطه‌اش بر رسانه‌ها، به اشپر نزدیک‌تر شد. او می‌توانست فیلم‌ها و هنرپیشگان زن را در اختیار هیتلر قرار دهد، دربارهٔ هنر و موسیقی با وی گپ بزند، و مثل اشپر، سابقهٔ تحصیلات دانشگاهی داشت. این گوبلز بود که حداقل از نظر ظاهری، هیتلر را از یک آدم عامی عاطل و باطل در بارهای آبخوروشی مونیخ برکشید. گوبلز البته شخصیتی فرهنگی نبود. علایق زیبایی‌شناختی نداشت. آثار کلاسیک آلمان را آتش زد و هنر «منحط» را نابود



کرد. سالن‌های تئاتر را در دوران جنگ بست. نسبت به اپرای ملی بی‌علاقه بود. هیچ‌وقت به کنسرت نرفت. سلاطین او به همان ابتذال و پیش‌پاافتادگی هیتلر بود. اما در نظر هیتلر، شخصیتی فرهیخته جلوه می‌کرد. گذشته از این، هیتلر دوستدار زنان ستایشگر و شایسته بود. خانم گوبلز<sup>۱</sup> از جمله زنان برجسته‌ای بود که از خانواده‌ای متمول می‌آمد؛ تقدیس‌گر هیتلر بود؛ و هیتلر از این بابت خرسند بود. هیتلر ساقدوش از دواج [ماگدا و] گوبلز بود و زمانی که این ازدواج به دلیل رابطه‌های عاشقانه گوبلز با هنرپیشه‌های زن و منشی‌هایش تا آستانه فروپاشی رفت، هیتلر صریحاً مانع از طلاق‌شان شد و آن‌ها را آشتی داد.

گوبلز در زندگی شخصی‌اش نیز راهش را از دیگر همقطاران کهنه‌کار نازی جدا کرد و دنبال به رخ کشیدن شخصیت برترش به‌عنوان شخصیتی فرهیخته بود. در زمینه پوشش، آدم سختگیری بود، لباس‌های خوش‌بوخت به تن می‌کرد و کمند بسیار بزرگی از انواع لباس‌ها داشت. محل اقامت باشکوهش در نزدیکی دروازه براندنبورگ در برلین و ویلایش در شواننوردر در وانسی<sup>۲</sup> به صورت مجلل مبله شده بودند؛ اما این جلال و جبروت با خساست خاصی همراه بود. او از به نمایش گذاشتن آشکار ثروت باادآورده برخی از روسای حزب تنفر داشت، و به‌ویژه وقتی پای فرومایه‌ترین و تازه به دوران رسیده‌ترین<sup>۳</sup> آدم، «مارشال رایش»، هرمان گورینگ، به میان می‌آمد که ریخت‌وپاش‌هایش در زمینه لباس و حرص‌اش برای جمع‌آوری اسباب و اثاثیه، جرم ناکارآمدی‌اش در مقام فرمانده کل لوفت‌وافه<sup>۴</sup> را از نظر گوبلز دوچندان کرده بود. گوبلز در مقابل، زندگی بیرونی بسیار ساده‌ای داشت. منش مقتصدش در قبال مهمانان با بدنامی همراه بود و بسیاری از مقام‌های زیردستش را که توقع بیشتری از ارباب مستبد و سختگیر خویش داشتند از خود رنجاند.

این رفتار بسیار ریاضت‌گونه خدمت خیلی خوبی به او کرد و در سال‌های آخر جنگ برنامه‌ای به وی سپرده شد. سال‌های نخست جنگ سال‌های پیروزی‌های برق‌آسا بود که آلمان به‌واسطه بلعیدن اروپا فربه می‌شد و گورینگ کاخ‌هایش را با غنایم بی‌حساب و شراب‌های بسیار گرانبه‌ها که از غرب به تسخیر درآمده دزیده شده بودند، پر می‌کرد. اما بعد از زمستان

1. Magda Goebbels

2. Wannsee

3. faux bonhommes

۴. Luftwaffe؛ نیروی هوایی ارتش آلمان در زمان جنگ جهانی دوم - م.

5. Blitzkrieg

سال ۱۹۴۱ وضعیت دگرگون شد، و در پایان سال ۱۹۴۲ مشخص بود که سال‌های پیروزی آسان به سر آمده است. آلمان اکنون ائتلافی جهانی علیه خود برانگیخته بود. ارتش آن در سه جبهه در موضع دفاعی قرار گرفته بود. در آفریقا متحمل شکست شده بود، در جبهه روسیه به دام افتاده بود و بیم آن می‌رفت که از جبهه غرب مورد حمله قرار گیرد. بعد فاجعه استالینگراد رخ داد: محاصره، و در پایان، اسارت کل سپاه ششم، که ژنرال‌هایش این بدنامی را حتی تلخ‌تر کردند، چون به جای اینکه بر اساس دستورالعمل‌های دریافتی خودکشی کنند خود را تسلیم کردند، که این مسئله ابزاری تبلیغاتی به دست روس‌ها داد تا با پخش برنامه برای قوای آلمان، خواستار تسلیم آن‌ها در گوشه‌وکنار جهان شوند. این تحقیر بزرگی برای ارباب تبلیغاتچی در برلین بود: این تحقیر وقتی بدتر شد که پیش‌بینی‌های قاطع، حاکی از پیروزی در استالینگراد بود و ترتیبات لازم با جزئیات فراوان برای جشن پس از سقوط این شهر تدارک دیده شده بود. فجاجع زمستان ۴۳-۱۹۴۲ که ماهیت جنگ را تغییر داد، گوبلز را به خط مقدم سیاست‌های آلمان بازگرداند. تا آن هنگام بیشترِ توان وی صرف سرکوبگری شده بود تا اینکه بخواهد دکترین‌های انقلابی ارائه کند و به دنبال سیاست‌هایی باشد که در خفا مورد علاقه‌اش بود؛ دستورالعمل‌هایش به مقام‌های تحت امرش هم غالباً منفی بود. به عنوان مثال، برنامه اُتانازی<sup>۱</sup> تا آن زمان هرگز در رسانه‌ها مطرح نشده بود. جنگ علیه کلیسا، که به شکل غیرعادی از سوی مارتین بورمان دگم‌اندیش ضد مسیحی روی آن تأکید می‌شد، به بعد از پیروزی موکول شد. راه‌حل نهایی برای مسئله یهودیان که خود گوبلز از آن «به هر قیمتی» حمایت کرده بود، به همین ترتیب یک تابوی سفت و سخت به‌شمار می‌رفت. و از آنجا که اهداف جنگی آلمان در شرق فی‌الواقع کشور گشایانه، ویرانگرانه و استعمارگرانه بود کار بسیار دشواری بود که در تبلیغ خطاب به مردم روسیه این اهداف را تشریح کرد. همان‌طور که خود گوبلز با صراحت بدبینانه‌اش اشاره کرده است، حتی اگر مردم آلمان می‌دانستند که نازی‌ها چه نیتی دارند هرگز به آن‌ها رأی نمی‌دادند. با این حال، فجاجع دومین زمستان سرد روسیه نشان از یک تغییر داشت. رهبری حزب که متحمل شکست شده بود، ناچار بود خودی نشان دهد و تلاش‌های تازه مردم آلمان را هدایت کند. بازگشت به روح دوران مبارزه<sup>۲</sup> فرصت تازه‌ای در اختیار این وزیر قرار داد تا هنرهای سابقش را وارد صحنه کرده، و صدایش را رسا کند: هنرهای برنامه‌ریزی، ارباب

1. Euthanasia

2. Kampfzeit

خبره مراسم‌ها؛ صدای رادیکالیسم، نیهیلیسم، ویرانگری.

گوبلز برای مدت مدیدی پیامبر «جنگ تمام عیار»<sup>۱</sup> بود. برخلاف هیتلر که به شکل احساسی دلبسته مفهوم نبرد برق‌آسا بود و هرگز پیش‌بینی نمی‌کرد یا برای مبارزه‌ای طولانی آماده نبود، گوبلز با خود کامگی فرهنگی از رویکرد قدیمی‌اش در زمینه انجام اقدامات رادیکال دست نکشید و به‌ویژه طرفدار بسیج زنان بود. هر از چندگاهی هیتلر را متقاعد می‌کرد ولی همیشه وقتی کنار می‌کشید، هیتلر باز به عادت پیشین خود برمی‌گشت. حال در زمان شکست، گوبلز دید که بخت به او رو کرده است. لذا به موضع حمله بازگشت. هیتلر در این زمان در محاصره «کمیته سه نفره» بورمان، لامرس<sup>۲</sup> و کایتل<sup>۳</sup> بود. در واقع، بورمان با نفوذترین آن‌ها بود؛ ولی در دسامبر سال ۱۹۴۲ گوبلز این حلقه را شکست و با تسلیم یادداشتی به هیتلر خواستار بسیج همگانی شد. در آن وضعیت فوق‌العاده جنگی، هیتلر این یادداشت را تأیید و ماه بعد فرمانی برای اجرای آن صادر کرد.

گوبلز در این وضعیت خود را وارد معرکه کرد. او استالین‌گرا را چونان دانکرک<sup>۴</sup> آلمان می‌دید و تلاش کرد آلمان را به همان صورتی تهییج کند که چرچیل، بریتانیا را پس از دانکرک بسیج کرد. گوبلز اعلام کرد، «وینستون چرچیل در آن زمان با نتیجه‌گیری‌های ضروری، صراحتی ستودنی از خود نشان داد و حقیقت کامل را به بریتانیایی‌ها گفت. ما این مسئله را در آن زمان درک نمی‌کردیم» - و در واقع، گوبلز آن زمان کاری نکرده بود، او برنامه‌های مربوط

## 1. Total war

۲. Hans Lammers؛ هانس لامرس (۱۹۶۲-۱۸۷۹). رئیس دفتر آدولف هیتلر صدراعظم آلمان. او در محاکمه‌های

سال ۱۹۴۹-۱۹۴۸ به جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت متهم و به ۲۰ سال زندان محکوم شد. م.

۳. Keitel؛ ویلهلم کایتل (۱۹۴۶-۱۸۸۶). فیلدمارشال که در زمان جنگ جهانی دوم به‌عنوان رئیس ستاد

قوای مسلح آلمان نازی فعالیت کرد. او در دادگاه نورنبرگ به جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت متهم

و به مرگ محکوم شد که حکم اعدام او در سال ۱۹۴۶ به اجرا درآمد. م.

۴. Dunkerque؛ شهری در شمال فرانسه که محل وقوع یکی از نبردهای جنگ جهانی دوم بود. ارتش آلمان

با عبور از خاک بلژیک و هلند به‌صورت غافلگیرانه‌ای از پشت خطوط ماژینو سر درآورد و عملاً

ارتش‌های فرانسه و بریتانیا در شمال غربی آلمان را غافلگیر کرد. با این یورش ۴۰۰ هزار سرباز بریتانیایی

و فرانسوی از سپاه‌های اصلی فرانسوی جدا افتاده و در محاصره کامل آلمانی‌های گرفتار شدند. نیروهای

متفقین برای فرار از مرگ به‌سوی دانکرک عقب‌نشینی کردند، اما هیتلر به‌جای حمله دستور توقف ۷۲

ساعته نبرد را داد و در آن زمان تمام نیروهای محاصره شده توانستند فرار کنند. م.

به بریتانیا را با پیش درآمد «شعار نیرنگ» و «چرچیل ابله است» [از رادیو] پخش کرده بود - ولی با این تاکتیک‌ها چرچیل به قهرمان ملی تبدیل شد. حال وقت آن بود که آلمان نازی نیز چنین کند. گوبلز اشاره کرد، ما نباید فقط شبیه‌سازی کنیم: نباید از «شعار خون، کار سخت و اشک‌ها که متعلق به چرچیل است استفاده کنیم: باید شعار خاص خودمان را داشته باشیم».<sup>۱</sup> جالب است وقتی آدم می‌بیند استاد بزرگ دروغ‌گویی ناگهان مزیت‌های تاکتیکی «حقیقت مطلق» را کشف می‌کند. گام نخست گوبلز برای اجرای این دکترین نوظهور، اعتراف صریح به ماهیت ویرانگر شکست آلمان بود. او روز سوم فوریه سال ۱۹۴۳ دستوری مبنی بر سه روز یادبود ملی برای استالین‌گرا صادر کرد. تمام مراکز تفریحی تعطیل شدند و در روز نخست و آخر آن، تردد و وسایل نقلیه به مدت یک دقیقه کاملاً متوقف شد. هیچ نوع عزاداری و رفتار احساساتی در کار نبود، تنها فداکاری باشکوه و ثابت‌قدم برای تلاش بعدی. گوبلز حتی دستور داد - یک حرکت جدید دیگر - که مطبوعات نباید کاریکاتورهایی منتشر کنند که تحقیرکننده دشمن است: «ما در حال حاضر هیچ دلیلی نداریم که مخالفان مان را حقیرتر از آنچه که در عالم واقع هستند به تصویر بکشیم».<sup>۲</sup>

با این حال، گوبلز در حال بهره‌برداری کامل از فرمان صادره توسط هیتلر درباره «جنگ تمام عیار» بود که «او به‌عنوان وزیر ۱۸ ماه پیش تقاضا کرده بود». در ۱۸ فوریه اجتماع بزرگی در سالن اسپورت‌پالاست<sup>۳</sup> در برلین گردهم آورد. یکی از سخنرانی‌های مشهورش را در این محل ایراد کرد و در آن حتی خواستار تلاش‌های گسترده‌تر شد و وعده داد که خون، کار سخت و اشک‌ها (البته نه همین کلمات) پیروزی نهایی را به ارمان خواهد آورد. گوبلز در جریان این سخنرانی دریچه‌ای به روی رادیکالیسم پرتنش معمول گشود. اشپیر که آنجا حضور داشت، بعدها گفت که هرگز ندیده بود جماعتی تا به این حد تأثیرگذار به سمت افراطی‌گری سوق داده شوند. گوبلز تمام حریم‌های قبلی را درهم شکست و یهودیان را به باد ناسزا گرفت که به گفته او، پشتیبان همه دشمنان آلمان بوده‌اند. تلویحاً از این فرصت هم استفاده کرد تا

1. *The Goebbels Diaries*, ed. P. Lochner (1948), p.322

2. *Ibid.*, p. 329.

۳. Sportpalast؛ این سالن در سال ۱۹۱۰ ساخته و در ۱۹۷۳ تخریب شد. سالن سرپوشیده‌ای که تا ۱۴ هزار نفر را در خود جا می‌داد. بیشتر به‌خاطر تجمعات و سخنرانی‌ها در حکومت رایش سوم مشهور بود که از معروف‌ترین آن‌ها سخنرانی «جنگ تمام عیار» گوبلز بود. -م.

به رقبایش در دربار نشان دهد که می‌تواند موتور مخوف جمعیت افراطی را متوجه آن‌ها سازد. در اوج سخنرانی، ده پرسش به‌دقت آماده شده را مطرح کرد و (با کمک تشویق‌های ضبط شده روی صفحات گرامافون) هم‌صدایی وحشت‌انگیز جمعیت را به صورت آهنگین در موافقت با آن دریافت کرد. پس از این سخنرانی روی دوش هواداراننش جایگاه را ترک کرد؛ سپس در کنار آلبرت اشپیر آرام گرفت که در اصل سازمان‌دهنده مؤثر جنگ تمام عیار بود و گوبلز شیپورزن آن. در میان حیرت اشپیر، گوبلز آرام و از خودراضی، این سخنرانی را ممارستی کاملاً فنی دانست که در آن زمان، به‌نظر می‌رسید بیشتر یک هیجان احساسی تصادفی بوده است. گوبلز حتی در اوج افراطی‌گری، همواره یک شخصیت واقع‌گرای عاری از احساسات شدید و اهل مشاهده بود، و با کار کارشناسی حرفه‌ای و بی‌طرفانه، اثرگذاری‌اش را به‌عنوان تهییج‌گر به‌دقت تکرار می‌کرد.<sup>۱</sup>

گوبلز براساس طبیعتش با دمیدن در روح افراطی‌گری توده‌ها، به اقدامات ویرانگرانه روی آورد. او به‌عنوان گاولایتر برلین، دستور داد که همه رستوران‌های گران‌قیمت شهر بسته شوند. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد دستور او موجب درگیری با گورینگ، مشتری همیشگی و حامی یکی از رستوران‌های بسیار مشهور و لوکس برلین به نام هورچر<sup>۲</sup> شد که در خیابان لوتر<sup>۳</sup> بود. گورینگ تلاش کرد که هورچر را از فهرست آنچه که «مقررات مسخره گوبلز» خوانند، مستثنی کند و برای محافظت از این رستوران نگهبان تعیین کرد. متعاقب آن، گوبلز یک تظاهرات «اتفاقی» ترتیب داد. شیشه‌های رستوران خرد شدند؛ صاحب رستوران خواستار حفاظت پلیس از این محل شد ولی گوبلز به آن اعتنایی نکرد، و بعد از اتهام زدن‌های طولانی و تلخ، گورینگ برای مدتی به این وضعیت گردن نهاد. این «شیشه شکستن» بخشی از سهم بودن ملموس گوبلز در «جنگ تمام عیار» بود.

اقدام گوبلز مثل بسیاری از کارهایش ناهنگام بود؛ او در این دوره حساس نیاز داشت یا این‌طور فکر می‌کرد که نیازمند کمک گورینگ است. در هیجان ناشی از طرح جدید جنگ

1. Speer, op.cit, p. 257.

۲. این رستوران که در سال ۱۹۰۴ توسط گوستاو هورچر گشایش یافت هنوز فعال است و در دیگر کشورها

شعبه دارد. - م

3. Lutherstrasse

تمام عیار، گوبلز و اشپر که اکنون متحد شده بودند (او نوشت که «اشپر کاملاً از آن من است»)، معتقد بودند که شاید با کمک گرفتن از گورینگ بتوانند «مشاوران غیررسمی» بورمان را برکنار کنند، یعنی کمیته سه نفره را. گوبلز به دنبال این بود که ریبین تروپ را جایگزین بورمان کند، وزیر خارجه نابخردی که هیتلر اصرار داشت بیسمارک دوم است. لذا به مدت چند هفته، دسیسه‌ای در سطح بالا جریان داشت. در راستای احترام به علاقه متحد جدید، قضیه هورچر بار دیگر زنده شد: این رستوران با نام باشگاه نیروی هوایی و زیر چتر حمایت عالی مارشال رایش در مقام فرمانده کل بازگشایی شد؛ و ناگهان گوبلز با روی گشاده به ستایش از گورینگ خونگرم پرداخت. او اذعان داشت که «لباس گورینگ تا حدودی بی تناسب است و اگر کسی او را نشناسد تقریباً به خنده می افتد. اما این سبکی است که انتخاب کرده و آدم باید آن را به حساب خصیصه‌های ذاتی‌اش بگذارد؛ افراد گاهی اوقات حتی شیفته این نوع سبک می شوند».<sup>۱</sup> تلاش اشپر و گوبلز برای کمک گرفتن از گورینگ و کنار گذاشتن بورمان از محور قدرت کوششی کاملاً عبث بود. در واقع همان طور که اشپر بعدها متوجه شد، این تلاش از همان ابتدا محکوم به شکست بود، چون بورمان همان موقع گورینگ را با هدیه‌ای شش میلیون مارکی که از صندوق حزب پرداخت شده بود تطمیع کرده بود. بنابراین گورینگ به همان رخوت معمول بی خیال خود برگشت تا اینکه (به قول اشپر)، «تنها در نورنبرگ از خواب بیدار شد». گوبلز شکست را پذیرفت و با بورمان کنار آمد. این همراهی برای وی ناخوشایند بود: گوبلز در جمع خصوصی از بورمان به عنوان «نمونه یک او.گ.پی. یو بدوی» یاد می کرد؛ ولی با توجه به قدرت مطلق بورمان در دسترسی به هیتلر همراهی با وی ضروری بود؛ و گوبلز ناخواسته این همراهی را تا پایان ادامه داد.

با این حال از بلندپروازی‌اش برای دستیابی به قدرت سیاسی دست نکشید و با هر بدیاری تازه تلاش می کرد تا ضرورت افراطی گری را بیش از پیش در همه امور جا بیندازد و خودش را به عنوان راهبر آن معرفی کند. در راستای چنین هدفی نه تنها ناچار شد که دست دوستی به سوی بورمان نفرت‌انگیز دراز کند بلکه به همان اندازه نفرت‌انگیز هم، با هاینریش هیملر، فرمانده اس‌اس، متحد شود. گوبلز که از نظر خودش، «مردی دارای احساسات پاک» بود،

1. The Goebbels Diaries, p. 197.

۲. (OGPU). پلیس مخفی اتحاد جماهیر شوروی بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ - م.

نمی‌توانست هیملرِ «غیرهنری» را تحمل کند، مردی با چشمان لوچ «آسیایی»، انگشتان کوتاه خپله و ناخن‌های کثیف.<sup>۱</sup> او هنوز مجذوب افراطی‌گری و سببیت اهریمنی (آن‌گونه که اشاره کرده) «بزرگ‌ترین سازمان قدرتمندی» بود «که در مخیلهٔ آدمی می‌گنجد» و هیملر آن را به‌وجود آورده بود. گوبلز از صمیم قلب نابودی یهودیان را که هیملر به‌شکل مؤثری پیگیر آن بود تأیید می‌کرد؛ و از شامهٔ لغزش‌ناپذیرش برای دستیابی به قدرت بهره برد. در ژوئیهٔ سال ۱۹۴۳ پافراتر گذاشت و از هیتلر خواست که گورینگ را از مقام فرمانده‌عالی نیروی هوایی برکنار کند - درخواستی تنها برای رد شدن: هیتلر در تصمیمی که انزجار گوبلز را برانگیخت قاطعانه درخواست برکناری فرمانده قدیمی‌اش را رد کرد.

همچنان که اخبار جنگ ناخوشایندتر می‌شد - متفقین در این زمان به ایتالیا حمله کرده بودند و حکومت موسولینی ساقط شده بود - گوبلز حتی از در مخالفت با هیتلر برآمد. مانند سال ۱۹۲۵ بار دیگر به این اندیشید که «آدولف هیتلر خرده بورژوا» به اندازهٔ کافی رادیکال نیست و خود را شماتت کرد که چهرهٔ هیتلر را ساخته، و افسانهٔ لغزش‌ناپذیری‌اش را بر سر زبان‌ها انداخته است. یکی از دستیارانش گفت که گوبلز اکنون کمتر نام پیشوا را به زبان می‌آورد. «او خودش را برتر از هیتلر می‌داند: دیگر نمی‌تواند به اقتدار یگانه و بی‌چون و چرای ی‌مردی اذعان کند که خودش او را برکشیده است». گوبلز دیگر به این نمی‌اندیشید که هیتلر قادر است مشکلات آن زمان را حل و فصل کند و مرتباً حسرت می‌خورد که «اگر من پیشوا بودم» اوضاع خیلی فرق می‌کرد. شایعات حاکی از آن بود که به‌دنبال پست معاون صدراعظمی یا نخست‌وزیری است. مع‌هذا، این وضعیت خیلی دوام نیاورد. همچون سال ۱۹۲۵، شخصیت قدرتمند هیتلر، و خلاء درونی خود گوبلز، بار دیگر او را به راه آورد. نیازمند چیزی بود که خودش را وقف آن کند و نمی‌توانست بتی را که ساخته است برای مدتی طولانی طرد کند. در نتیجه، همچنان که ابرهای تیره‌وتار بیشتر پدیدار شدند، او چهرهٔ پیشوا را حتی رفیع‌تر ساخت و آن را چونان برجی بر فراز ابرها بنا کرد.

یکی از دستیاران گوبلز این فرآیند روانشناختی را توضیح داده است. رودولف سیملر<sup>۲</sup> نوشته است، «هر وقت گوبلز به ستاد هیتلر می‌رود، شروع می‌کند به صحبت دربارهٔ عدم اعتماد کامل

1. Semler, op. cit., p. 96.

۲. Rudolf Semler؛ روزنامه‌نگار و دستیار گوبلز در وزارت تبلیغات. - م.

به نبوغ پیشوا، آزرده‌گی فراوان، انتقاد و بیان کلمات درشت. همیشه هم بنا دارد به هیتلر بگوید که در ذهنش چه می‌گذرد. نمی‌دانم در جریان مکالمه آن‌ها چه می‌گذرد؛ ولی هر موقع که از این قرارها برمی‌گردد سرشار از ستایش و مدح پیشواست و یک نوع خوش‌بینی از خودش بروز می‌دهد که روی همه ما تأثیر می‌گذارد».

گوبلز برای خودش مقام سیاسی در نظر گرفته بود که مهم‌ترین آن سمت وزیر امور خارجه بود و آوریل سال ۱۹۴۴ یک‌بار دیگر به دنبال تصدی این سمت برآمد. در این زمان از جنگ ناامید شده و به دیپلماسی پناه آورده بود تا چیزی را از دل ویرانی‌ها برای خود حفظ کند. پرسشی که مطرح کرد این بود که صلح در کدام جبهه می‌تواند حاصل شود؟ از آنجا که به نظر می‌رسید چرچیل و روزولت در قبال دشمن سازش‌ناپذیرند، این بحث را پیش کشید که تلاش‌ها باید معطوف به خریدن روسیه باشد. در همین رابطه یادداشتی ۴۰ صفحه‌ای نوشت و خواستار بازگشت به وضعیت سال ۴۰-۱۹۳۹ ذیل معاهده نازی- شوروی شد و آن را تسلیم هیتلر کرد. گوبلز نوشت، در وضعیت خطرناک حال حاضر، در زمانی که پای حیات آلمان در میان است اشتباه است اجازه بدهیم که ایدئولوژی، ما را نابود کند، و پیشنهاد کرد که کل اروپای شرقی از شمال نروژ گرفته تا یونان در بست به روسیه داده شود. او اذعان کرد که تغییر رادیکال در سیاست خارجی مستلزم تغییرات در وزارت خارجه است. ریبین‌تروپ که مسئولیت انزوای دیپلماتیک فعلی آلمان به عهده اوست باید کنار برود. گوبلز سپس هیتلر را نسبت به وفاداری عاری از نفع شخصی خویش مطمئن ساخت و پیشنهاد کرد که حاضر است بار سنگین این تجربه شجاعانه را در سیاست خارجی به دوش بکشد.<sup>۱</sup>

او که یادداشتش را تسلیم کرده بود مضطربانه در انتظار ماند تا به قرارگاه هیتلر احضار شود. تأخیر صورت گرفته عجیب بود. وقتی انتظار به سر آمد، هیتلر اصلاً اشاره‌ای به این یادداشت نکرد. در نهایت خود گوبلز سؤال کرد. هیتلر پرسید: «کدام یادداشت؟» بعد از جستجو، یادداشت پیدا شد، در سطل زباله بورمان.<sup>۲</sup> بورمان این یادداشت را منکوب کرده بود چون با دکتربن حزب در تضاد بود. هیتلر متعهد به سیاست استیلا بر شرق بود و تغییر ناگهانی سیاست یادشده دشوار بود. گوبلز که متعلق به هیچ دکتربنی نبود می‌توانست انعطاف خیلی بیشتری از خود نشان دهد. او تا پایان خواهان دستیابی به صلح بود - به نوعی - با روسیه تا با

1. Semler, op.cit, pp. 119- 121.

2. Ibid, pp. 122- 3.



غرب؛ اما ریبین تروپ تا پایان حکومت رایش وزیر خارجه باقی ماند.

گوبلز سه ماه بعد دوباره و این بار به حکم سرنوشت، وارد سیاست شد. در ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ گروهی از ژنرال‌های ارتشی توطئه‌گر با کار گذاشتن بمبی زیر میز کنفرانس هیتلر در مقر ستادش در راستنبرگ<sup>۱</sup> پروس شرقی، او را ترور کردند. این تلاش ناکام ماند ولی توطئه‌گران ادامه دادند: آن‌ها خبر مرگ هیتلر را اعلام کردند و در سردرگمی پیش آمده، هنوز این امکان را داشتند تا قدرت را در برلین به چنگ آورند. لحظه‌حیاتی زمانی بود که به هنگ کارکشته‌ای از محافظان دستور داده شد وزارتخانه‌های رایش را محاصره کرده و اعضای حکومت را در حصر نگاه دارند. سرگرد رِمِر<sup>۲</sup>، فرمانده هنگ یاد شده، که یک نازی وفادار بود، نسبت به این خبر دچار تردید شد و از روی احتیاط با گوبلز، گاولایتر برلین، تماس گرفت. گوبلز به او خبر داد که هیتلر زنده است و بعد برای اثبات اینکه حقیقت را می‌گوید، به ستاد پیشوا تلفن زد. هیتلر شخصاً با رِمِر صحبت کرد و به او گفت که دستوراتش را از همیملر بگیرد و شورش را به شدیدترین وجه سرکوب کند. از همان لحظه، شورش از دست رفت. خود گوبلز در باغ وزارتخانه برای سربازان سخنرانی کرد. رِمِر وظایف جدیدش را با انبساط خاطر پذیرفت و نیروهایش را فرماندهی کرد، نه برای دستگیری اعضای حکومت بلکه برای تصرف وزارت جنگ که کانون توطئه‌گران بود. تا غروب کار تمام شد. اقدام فوری آن روز، گوبلز و نازیسم را برای ۹ ماه دیگر نجات داد.

این کودتا همچنین به گوبلز امکان داد که بار دیگر ذوقش را برای انتقام و نابودی امتحان کند. همان شب خانه‌اش را به «زندانی، ستاد و دادگاه» تبدیل کرد؛ گوبلز شخصاً ریاست یک کمیسیون تحقیقاتی را به عهده گرفت؛ و همراه با همیملر کل شب از ژنرال‌های بازداشت‌شده استنطاق کرد. آن‌هایی که محکوم شدند، همان موقع یا بعد، با قساوت بی‌سابقه‌ای اعدام شدند. توطئه‌گران از چنگک‌های قصابی آویزان، و آرام آرام حلق آویز شدند. گوبلز دستور داد فیلمی از مراحل محاکمه این افراد و اعدام‌شان تهیه شود: قرار شد برای ایجاد وحشت در میان تماشاچیان نظامی این فیلم نمایش داده شود. با این حال، واکنش نخستین تماشاچیان بسیار خصمانه بود که به ناچار سرکوب شدند.<sup>۳</sup> تصفیه به سراسر آلمان گسترش یافت، و برخی از

1. Rastenburg

2. Remer

3. J. W. Wheeler Bennet, *The Nemesis of Power* (1953), p. 684.

قربانیان حتی در روزهای پایانی حکومت رایش اعدام شدند. گوبلز همچنین از فرصت ناشی از این توطئه استفاده کرد تا باز تقاضای همگانی شدن جنگ را درخواست کند. شخصاً به راستنبرگ رفت و به هیتلر گفت که تا حدودی اشتباهات رهبری باعث بروز این توطئه شده است؛ اینکه جنگ نمی‌تواند در مسیر بی‌هدف فعلی پیش برود؛ و هیچ جایگزینی برای جنگ تمام عیار وجود ندارد. یک بار دیگر خودش را جلو انداخت تا وظیفه‌ای بی‌جیره و مواجب را به عهده گیرد، و تضمین داد که ظرف سه ماه سپاهی بالغ بر یک میلیون نفر را بسیج کند. هیتلر پیشنهادش را پذیرفت و گوبلز را به‌عنوان کمیسر رایش برای بسیج همگانی منابع برای جنگ منصوب کرد. گوبلز در مسیر بازگشت به برلین با قطار، به دستیارش گفت: «اگر این اختیارات را زمانی که تقاضا کرده بودم می‌دادند - یعنی در ژانویه سال ۱۹۴۳ - امروز پیروزی از آن ما بود و جنگ احتمالاً به پایان رسیده بود. اما باید بمبی زیر پای هیتلر منفجر می‌شد تا ایشان چشم‌شان را باز کند»<sup>۱</sup>.

یک بار دیگر، اقدامات گوبلز پیامدهای منفی وسیعی بر جای گذاشت. در حالی که اشپیر در حال بهسازی صنعت تسلیحاتی آلمان بود، گوبلز محدودیت‌هایی را در زمینه مسافرت وضع کرد، سالن‌های نمایش و مغازه‌های لوکس را بست و انتشار نشریات را متوقف کرد. همچنین اقدامات خشونت‌باری را در برابر سیاست قبول شکست در پیش گرفت و به تبلیغ نیهیلیسم، «زمین سوخته»<sup>۲</sup> و جان‌فدایی<sup>۳</sup> روی آورد. در زمانی که وضعیت جنگی ناامیدکننده‌تر می‌شد، او از دریچه‌ای مثبت به ویرانی شهرهای آلمان می‌نگریست - گوبلز فریاد می‌زد، هرچقدر کمتر در اختیار داشته باشیم می‌توانیم با آزادی بیشتری بجنگیم. در عین حال، همهٔ خائنان بایستی از میان برداشته شوند و خویش‌ننداری در زمینهٔ سبعت جنگی باید کنار گذاشته شود. خواستار اعدام‌های بیشتر و بیشتر شد. گوبلز از هیتلر خواست که از گاز مرگبار تابون<sup>۴</sup> استفاده شود؛<sup>۵</sup> و در فوریهٔ سال ۱۹۴۵ پیشنهاد کرد که کنوانسیون ژنو لغو و دستور داده شود که همهٔ خلبانان اسیر بریتانیایی و امریکایی در اردوگاه‌های اسرا تیرباران شوند. گفت این اقدام باعث خواهد شد که هم بمباران‌های متفقین متوقف شود و هم سربازان آلمانی را از پیوستن به غرب، از ترس اینکه

1. Semler, op. cit., p. 147.

۲. سیاست خراب کردن و سوزاندن همه چیز به‌ویژه مزارع گندم و غیره پیش از ورود قشون دشمن. - م.

3. Self immolation

4. Tabun

5. Speer, op.cit., p. 413.

رفتار مشابهی با آن‌ها خواهد شد، باز می‌دارد. آن‌هایی هم که آن زمان به اسارت گرفته شده‌اند قطعاً می‌توانند از بین برده شوند. همان موقع هم به دنبال بسط قدرت سیاسی‌اش بود. ریبین تروپ را کنار خواهد گذاشت، گورینگ در دادگاه خلق محاکمه می‌شود و خودش کنترل کامل اوضاع را به دست می‌گیرد. شمار نیروهای ارتش را افزایش خواهد داد و نیروی هوایی را که مضمحل شده است بار دیگر فعال می‌کند. چرا نباید کل آلمان را زیر سیطره خودش در آورد همان‌طور که حاکم برلین است؟ می‌تواند نخست‌وزیر، وزیر خارجه، صدراعظم آلمان... باشد.<sup>۱</sup> در پایان به آرزوهایش خواهد رسید. هیتلر، گورینگ را برکنار می‌کند. ریبین تروپ را کنار خواهد گذاشت. برای بازسازی نیروی هوایی ارتش آلمان اختیارات کامل به گوبلز می‌دهد و او را صدراعظم خواهد کرد. اما برای این کار بسیار دیر خواهد بود، خیلی خیلی دیر. این واقع‌گرای بزرگ برای ماه‌ها قربانی تبلیغات خودش بود. به نوعی اعتقاد داشت که هنوز احتمال برنده شدن در جنگ وجود دارد.

چطور می‌توان برنده این جنگ شد؟ نه از راه نظامی: اکنون معلوم شده بود که این کار غیرممکن است. با پیشروی دشمن از طرف غرب و شرق، و برتری کامل هوایی، آلمان مغلوب است. اما اگر خطوط مقدم جبهه کمی بیشتر مقاومت کنند، شاید در غیاب ارتش، دیپلماسی بتواند موفق شود. آیا این فرد یک کبیر، قهرمان هیتلر و بالطبع قهرمان او نبود که یک بار دقیقاً در چنین وضعیتی گیر افتاده بود؟ و آیا او نبود که حتی در موقعیت ناامیدکننده نظامی، در پایان، با یک انقلاب دیپلماتیک غیرقابل پیش‌بینی، از دل شکست یک پیروزی قاطع را بیرون کشید؟ آن انقلاب - «معجزه کاخ براندنبورگ» - مرگ الیزابت، ملکه تزار، را رقم زد که سبب شد این کشور از ائتلاف علیه پروس کنار بکشد. و همچنین جنگ میان رم و کارتاژ، دو هزار سال پیش، زمانی که هانیبال<sup>۲</sup> با عبور از آلپ و برنده شدن در نبردهای تراسیمنه<sup>۳</sup> و کانای<sup>۴</sup>، به دروازه‌های رم رسید، و رم با خرید زمان، در نهایت هانیبال را شکست داد و راه

1. Semler, op. cit., pp. 179- 80.

2. Hannibal

3. Trasimene؛ یکی از نبردهای دومین جنگ کارتاژ بود که طی آن سپاه کارتاژ به فرماندهی هانیبال نیروهای امپراتوری روم را در ۲۱ ژوئن ۲۱۷ پیش از میلاد در محل دریاچه تراسیمنه شکست دادند. - م.

4. Cannae؛ یک نبرد بزرگ از دومین جنگ کارتاژ که در روز دوم اوت ۲۱۶ قبل از میلاد در پولیا، جنوب شرق ایتالیا رخ داد، در جریان آن سپاه کارتاژ، تحت فرماندهی هانیبال توانست قاطعانه، سپاه روم را شکست دهد. - م.

تسلط بر جهان را هموار ساخت... گوبلز این دست امیدواری‌ها را در ماه‌های آخر جنگ، به هیتلر، مردم آلمان و خودش حقه کرد.

از ۱۶ ژانویه ۱۹۴۵، هنگامی که هیتلر پس از فرماندهی عملیات آردن<sup>۱</sup> که آخرین ضدحمله آلمان در جبهه غرب بود، به برلین بازگشت، گوبلز به‌طور منظم به پیشوا دسترسی داشت و توانست تمام نفوذ شخصی‌اش را روی او به کار گیرد. این‌گونه بود که توانست فانتزی‌های پیروزی در جنگ را به هیتلر بقبولاند و به آن فانتزی‌ها رنگ و لعاب خودش را بزند. بنابراین، در میانه تقبیح رقبایش به خاطر ضعف یا شکست‌پذیری‌شان، کتاب زندگی فردریک کبیر<sup>۲</sup> نوشته کارلایل، دکتر فرانک درباره جنگ دوم رم و کارتاژ و تاریخ نبرد پروس علیه ناپلئون را می‌خواند. از دل تاریخ، یا بولتن‌های خبری خودش، هر چیز کوچک تسکین‌دهنده‌ای را می‌گرفت و غالباً مکث می‌کرد تا انعکاس تبلیغات خودش را بشنود و آن را بستاید. گوبلز برای مجاب کردن هیتلر به حمایت از افراطی‌گری‌هایش، تصاویر شهرهای بمباران شده و آثار معماری ویران شده را به او نشان می‌داد. خود هیتلر هیچ وقت از یک شهر بمباران شده بازدید نکرده بود. از هیتلر که تا ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ سکوت پیشه کرده بود، خواست به مردم گزارش بدهد. گوبلز خواستار یک ابتکار دیپلماتیک تازه شد. تأکید داشت که جنگ برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت: چرا روسیه نباید راهش را از متفقین دشمن جدا کند و به متحدی تبدیل شود که با کمک آن جبهه غرب را به عقب راند؟ او در عین حال به آینده نظر داشت. گوبلز علناً این فرض را مطرح می‌کرد که آینده از آن حکومت نازی است. اما حتی اگر این راه شکست بخورد، آینده در راستای منافع نازیسم خواهد بود، آینده‌ای که بر پایه تبلیغات خودش فرا خواهد رسید، و هیتلر، نازیسم و او را می‌توان از دریچه آن نگریست.

بنابراین به نوشتن ادامه داد. حتی در هفته‌های آخر، هنگامی که سپاهیان دشمن نزدیک می‌شدند، همچنان می‌نوشت: کتاب‌ها، مقالات، یادداشت‌های روزانه. در مارس ۱۹۴۵ در حال اصلاح نمونه‌های چاپی کتابی جدید با عنوان قانون جنگ<sup>۳</sup> بود. بعد حتی مقاله‌ای می‌نویسد با عنوان تاریخ به‌مثابه آموزگار<sup>۴</sup> - تردیدی نیست که درباره جنگ کارتاژ و رم با فردریک کبیر است. و هر روز، مثل سابق، یادداشت‌هایش را دیکته می‌کند: یادداشت‌هایی که منبعی دست

1. Ardennes

2. Life of Frederick the Great

3. The Law of War

4. History as Teacher

اول درباره جزئیات تاریخ حکومت نازی است - و به رغم منابع فراوان هنوز هم چنین است. برخی از این یادداشت‌ها - بخش ناپیوسته آن که مربوط به سال‌های ۳-۱۹۴۲ است، پیش‌تر چاپ شده‌اند. بیشتر آن‌ها اکنون به صورت تایپ‌شده در دسترس هستند. مجلد حاضر دربرگیرنده آخرین یادداشت‌های نجات یافته است. این یادداشت‌ها از زمانی آغاز می‌شوند که قوای غربی متفقین هنوز از رودخانه راین عبور نکرده بودند و هیتلر همچنان امیدوار بود در مجارستان علیه روس‌ها دست به ضدحمله بزند. یادداشت‌ها با شواهد سقوط نازیسم و حضور سپاهیان دشمن در قلب رایش به پایان می‌رسد، و از آنجا که دیگر راه چاره‌ای باقی نمانده، امید هیتلر به طالع و ستاره بختش گره خورده است.

لازم نیست تاریخچه هیجان‌انگیز آن شش هفته یا واکنش‌های گوبلز به آن‌ها را تلخیص کنم. یادداشت‌ها پیش‌روی ما هستند و نیازی به توضیح و حاشیه ندارند. تنها چیزی که باید اشاره کنم این‌که گوبلز در هر صفحه از این یادداشت‌ها با خودش صادق بوده است. در این صفحات با فرصت‌طلبی، افراطی‌گری، نیهیلیسم و نفرت گوبلز از بشریت روبرو می‌شویم؛ اما در عین حال نظاره‌گر توان ذهنی فوق‌العاده او، قدرت شکست‌ناپذیرش در زمینه تبلیغات و شجاعت فردی‌اش هستیم. از همه این‌ها مهم‌تر، شاید شور و شوقش برای ویرانگری است. در آن هفته‌های آخر، همچنان از گورینگ و رین تروپ خشمگین است و کسانی - چون اشپیر - که خواهان حفظ سرمایه‌های آلمان فارغ از بحث نازیسم هستند را تقبیح می‌کند، از سوی دیگر تمام طبقات، گروه‌ها و ملت‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد: بورژواهای بینوا، ژنرال‌ها، نیروی هوایی آلمان، کلیساها، یهودیان، سوئیس، سوئدی‌ها. به‌ویژه، این گورینگ، رین تروپ و ژنرال‌ها هستند که به شدت از آن‌ها متنفر است: گورینگ به خاطر کاهلی ناشی از هوسرانی‌اش که موجب بی‌پناهی آلمان در جنگ هوایی شده بود، رین تروپ به خاطر بی‌کفایتی دیپلماتیک‌اش که باعث شد جهان علیه آلمان متحد شود، ژنرال‌ها نیز به دلیل بی‌میلی خائنانه‌شان برای جنگیدن در یک نبرد انقلابی. می‌پرسد، چرا ما به جای «اس آ»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۳۴، ژنرال‌ها را تیرباران نکردیم! استالین حق داشت: او همه ژنرال‌هایش را تصفیه کرد. در واقع استالین تنها کسی است که گوبلز در این یادداشت‌ها از او ستایش می‌کند. خوشبختانه، هیتلر اکنون موافق است که

۱. مخفف Sturmbteilung. واحدهای شبه نظامی نازی، که در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در تحکیم قدرت

هیتلر نقش بسزایی ایفا کردند. - م.

باید با استالین از در صلح وارد شد. حداقل اینکه او شخصیتی واقع گراست. البته پیشوا اذعان می‌کند ما اکنون در موقعیتی نیستیم که اهداف جنگی سال ۱۹۴۱ خودمان را محقق کنیم - اشغال دائمی روسیه تا کوه‌های اورال، نابودی کامل لنینگراد و مسکو - اما می‌توانیم بر سر مجارستان، کرواسی و نیمی از لهستان مصالحه کنیم، و بعد به روسیه خواهیم پیوست تا غرب را از بین ببریم... گوبلز می‌گوید: «این یک برنامه بلندپروازانه و متقاعدکننده است. تنها مانع این است که هیچ ابزاری برای دستیابی به آن وجود ندارد.» گوبلز حداقل از پیشوا واقع‌گراتر بود. شاید حرف زیادی برای گفتن باقی نمانده باشد. خواننده این یادداشت‌ها احتمالاً بیشتر متوجه تخیلی و نه واقعی بودن تصویر ذهنی گوبلز از جنگ می‌شود. هر جایی که او نظر می‌افکند، کشورهای آزاد شده در غرب به دنبال شورش علیه نیروی رهایی‌بخش بوده و سلطه آلمان را ترجیح می‌دهند. او می‌گوید، فرانسوی‌ها مشتاقانه به برنامه‌های رادیویی آلمان گوش می‌دهند همان‌طور که در گذشته به برنامه‌های رادیو انگلیس گوش می‌دادند: همین حالا اروپا در حسرت ما به‌سر می‌برد. بخش صنعتی در حال به لرزه در آوردن پایه‌های غرب است: «ما باید به آن چنگ بیندازیم تا زمانی که کل اروپا در آشوب غرق شود». انگلیسی - امریکایی‌ها در نهایت ضعف هستند: آن‌ها نه سررشته‌ای از روانشناسی جنگ دارند و نه شناختی از تبلیغات جنگی؛ چقدر مردم آلمان (و هیملر) کودن‌اند که آن‌ها را به روس‌ها ترجیح می‌دهند! الگوی ما باید استالین باشد: هرچقدر وضعیت نظامی وخیم‌تر شود، حزب باید برای کنترل اوضاع کشور خشونت بیشتری به خرج دهد. با این حال فضایی برای دیپلماسی وجود دارد. گوبلز حتی یک ذره به این واقعیت ساده اهمیت نمی‌دهد که دیپلماسی آلمان کل اعتبارش را از دست داده بود، سپاس از مدیریت آن توسط حزب نازی. صرفاً ریب‌تروپ نبود که شکست خورد: نازیسم اکنون کاملاً ورشکسته شده بود. همان‌طور که اشپر نوشته است، «تفاوت‌های مشخصی در فرار از واقعیت به چشم می‌خورد» و گوبلز «در باره شناخت موقعیت‌های واقعی بارها به حقیقت نزدیک‌تر بود» تا سایر رهبران؛ «اما این تفاوت‌ها به نقطه صفر رسید وقتی به این نتیجه رسیدیم که ما چقدر... از آنچه که در عالم واقع رخ می‌داد پرت بودیم».

روز ششم آوریل، هنگامی که یادداشت‌های گوبلز درباره وقایع قطع می‌شود، او هنوز به فروپاشی معجزه‌آسای اتحاد دشمن امیدوار است. یک هفته بعد یقین دارد که این فروپاشی قریب‌الوقوع است. غروب روز ۱۳ آوریل اخباری منتشر می‌شود مبنی بر اینکه رئیس‌جمهور

روزولت فوت کرده است. گوبلز در آن زمان بیرون از برلین و در حال بازدید از ستاد سپاه نهم به فرماندهی ژنرال بوسه<sup>۱</sup> بود. در آنجا، به افسران نظامی امیدواری می‌دهد که اگر ارتش و مردم آلمان قاطعانه ایستادگی کنند، ممکن است معجزه از راه برسد، مثل «معجزه کاخ براندنبورگ» در سال ۱۷۶۲. به نظر می‌رسد که افسران تردید دارند: آن‌ها می‌پرسند، در وضعیت فعلی باید منتظر چه معجزه‌ای بود؟ گوبلز هنگام بازگشت به برلین از خبر مرگ روزولت مطلع شد. بسیار شادمان گشت. اعلام کرد که این نقطهٔ بازگشت است!... این خبر مثل مرگ ملکه الیزابت در جنگ هفت ساله است. به ستاد بوسه تلفن کرد تا نظرش را با آن‌ها در میان بگذارد. گوبلز و هیتلر، هر دو، برای لحظه‌ای دچار شور و شعف شدند. اکنون منتظر بودند ببینند که امریکا خود را از جنگ کنار خواهد کشید. گوبلز از مطبوعات خواست چیزی ننویسند که رئیس‌جمهوری جدید را تحریک کند: «شادمانی‌مان از مرگ روزولت را باید برای خودمان نگه داریم».<sup>۲</sup> اما امیدها به سرعت رنگ باخت. خیلی زود معلوم شد که مرگ روزولت هیچ تغییری در سیاست امریکا به وجود نیاورده است و ارتش‌های شرق و غرب بی‌امان در خاک آلمان در حال تاخت‌وتاز هستند. گوبلز چهار روز امید به معجزه را وانهاد و تصمیم گرفت خود را برای پایان کار آماده کند. اما حتی پایان کار نیز باید دراماتیزه و تبلیغاتی باشد. روز ۱۷ آوریل همهٔ زیردستانش را احضار کرد. حدود ۵۰ نفر می‌شدند و بسیاری از آن‌ها می‌خواستند مرخص شوند و بتوانند همراه قوای رزمی بجنگند برای اینکه از پایتخت ویران شده فرار کنند. گوبلز در این اجتماع دربارهٔ یک فیلم جدید رنگی با نام کولبرگ<sup>۳</sup> صحبت کرد که اخیراً اکران شده بود. سپس دربارهٔ فیلم رنگی باشکوه‌تر دیگری صحبت کرد که از حالا به بعد تا صد سال دیگر نمایش می‌دهند. آن فیلم افول خدایان در برلین<sup>۴</sup> در سال ۱۹۴۵ خواهد بود. آیا آن‌ها نمی‌خواستند که در این فیلم حضور داشته باشند؟ «به شما اطمینان می‌دهم که این یک فیلم خوب و عالی خواهد بود، و به خاطر این چشم‌انداز ارزش دارد که محکم سر موضع خود بایستید. در این شرایط مقاومت کنید، لذا از حالا تا صد سال بعد وقتی تصویرتان

1. Busse

۲. این بخش در یادداشت کنت لوتز شوورین فون کروسیگ (نقل قول شده در آخرین روزهای هیتلر) آمده، و مستقلاً توسط سیملر تأیید شده است در: (Semler, op. cit., pp. 190-3).

3. Kolberg

4. Twilight of the Gods Berlin

روی پرده ظاهر می‌شود، تماشاچیان شما را هو نمی‌کنند و سوت نمی‌زنند». کارکنان گوبلز از این حرکات قهرمانانه خشنود نبودند. آن‌ها متعجب به او نگریسته و به این نتیجه رسیدند که عقلش را از دست داده است.<sup>۱</sup>

پنج روز بعد در ۲۲ آوریل ۱۹۴۵، هنگامی که روس‌ها تقریباً برلین را محاصره کرده بودند، وزیر تبلیغات همانند سایر مقام‌های حکومتی درهم شکسته شد. کسانی که نمی‌خواستند پس از مرگ در فیلم تخیلی گوبلز نشان داده شوند، برای تسلیم شدن به نیروهای غربی به او برسالزبرگ<sup>۲</sup> گریختند. خود گوبلز پس از دیکته کردن آخرین یادداشت روزانه‌اش (که از بین رفته است)، عازم سنگر پیشوا در زیرزمین کاخ صدراعظم آلمان شد، و از آنجا به هدایت آخرین نبردهای جنگ هیتلر و تبلیغات خودش پرداخت. او همراه با مارتین بورمان، شریک ناخوشایندش تا آخر کار، شاهد واپسین نفس‌های نازیسم بود و در آخرین مراسم‌ها شرکت کرد: از دواج هیتلر و او ابراون، خودکشی‌شان، سوگواری بی‌آب‌ورنگ در باغ کاخ صدراعظم. سپس همراه با خانواده‌اش خودکشی کرد. اما قبلش، هماهنگ کرد که مانیفست این آخرین حرکت انهدامی با ظاهری بزرگ کرده و به شیوه پروپاگانداپی به دست جهانیان برسد. او خودش را نابود کرد، به شکل نمادین در سایه رهبرش، کسی که چراغ پاسداری را به دست گرفته بود، و گوبلز تنها در پرتوهای آن مرئی می‌شد.

گوبلز اساساً آدم واژه، تصویر و حرکت بود. هیچ تفکری نداشت، هیچ عقیده‌ای از خودش. هیچ هدف مثبتی نداشت: حتی اهداف مثبت نازیسم - نژاد، خون، امپراتوری در شرق - برای او بی‌معنا بودند. زندگی‌اش بالکل شامل واکنش‌ها بود و نه کنش‌ها. از این‌رو، نیازمند حرکت پیوسته بود. وابسته به محرک بیرونی بود چون هیچ انگیزه درونی نداشت، و نیازمند فعالیت پیوسته بود تا از خلاء درونی‌اش بگریزد. از این‌روست که ذکاوت هنری و سیاسی‌اش آغاز می‌شود. به بی‌طرفی و دوری‌اش از تعصب می‌نازید؛ اما رهایی کاملش از تعصب، کنشی به فقدان عقاید شخصی‌اش بود، و به برداشتش از واقعیت تنها به عنوان ابزاری برای بازگونه‌سازی آن ارزش می‌گذاشت. آن دسته از تفکراتی که از آن خود می‌دانست کاملاً عاریتی بودند. تا پیش از اینکه هیتلر را پیدا کند، در خلاء می‌زیست، مرتباً ایدئولوژی عوض می‌کرد، آبخورش نیهیلیسم و خشم بود. بعد از آن، زیر سایه هیتلر به حیاتش ادامه داد و توانست

1. Semler, op. cit., pp. 193-4.

2. Obersalzberg



خود را از او و تصویری که از هیتلر ساخته بود جدا کند، اما نتوانست برای مدت طولانی این وضعیت را تاب بیاورد: بی‌ارزش‌شدگی ذاتی‌اش همواره او را باز می‌گرداند. حتی مظاهر دنیای روشنفکری‌اش رونوشتی از هیتلر بود: او به‌عنوان دانش‌آموخته دانشگاه در رشته دکتری فلسفه، تنها کتاب‌ها را می‌خواند و از آن‌ها نقل‌قول می‌کرد، یا موضوعاتی که از سوی این نوابغ خودآموخته پیشنهاد شده‌اند: شوپنهاور، فردریک کبیر، جنگ رم و کارتاژ. اگر به خودش بود، تنها ایده‌آلش ویرانی بود. حرکات نمایشی عظیم‌اش همواره انگیزشی برای ویرانی بود: چکامه‌های نفرت علیه بورژوازی، بلشویک‌ها، یهودیان. صورت برگزیده برای اقداماتش، خشونت ویرانگر بود: شورش‌های خیابانی سازمان‌یافته، شیشه شکستن‌ها، آتش زدن کتاب‌ها. مراسم برگزیده‌اش، سوگواری بود: سوگواری برای هورست و سل، سوگواری‌های منظم برای مردان اس‌اس، سوگواری -راهپیمایی برای استالینگراد. سوگواری مذهبی‌اش شهره عام و خاص بود: گوبلز به‌عنوان «استاد سوگواری رایش» شناخته شده بود. در ماه‌های آخر، طبیعی بود که روحیه تخریبی‌اش را علیه خود آلمان به کار گیرد؛ این‌گونه بود که آخرین سوگواری‌اش بایستی سوگواری برای هیتلر باشد؛ و بعد، زمانی که میزبان از بین رفت این طفیلی بایستی خودش را هم کاملاً نیست و نابود کند. او با طیب خاطر آلمان را نیز به نابودی کشانده بود. گوبلز گفت که پس از منقرض شدن طبقه حاکم، مردم آلمان نمی‌توانند زنده بمانند. همان‌طور که خود هیتلر گفته بود، ادامه زندگی ارزش ندارد.





NORTH SEA

GREAT BRITAIN

London

ENGLISH CHANNEL

Calais

Boulogne

Amiens

Rouen

Paris

Orléans

Bourges

Clermont Ferrand

Vichy

Lyon

R. Rhone

Lille

Antwerp

Brussels

Liège

Rheims

R. Marne

R. Seine

R. Loire

Dijon

R. Somme

Ghent

Amsterdam

The Hague

Rotterdam

R. Maas

Xanten

Wesel

Dinslaken

Duisburg

Rheid.

Düsseldorf

Wuppertal

Euskirchen

Bonn

R. Moselle

R. Rur

Trier

St. Wendel

Zweibrücken

SAARLAND

Saarbrücken

Nancy

R. Meuse

Strasbourg

Basle

L. Geneva

Geneva

Wilhelmshaven

Emden

Bremen

Minden

Münster

Kamen

Hamm

Unna

Bochum

Gelsenkirchen

Essen

R. Sieg

Siegen

Marburg

Giessen

Wetzlar

Limburg

Bad Homburg

Koblenz

Wiesbaden

Bingen

Bad Kreuznach

Oppenheim

Kaiserslautern

Speyer

Ludwigshafen

Mannheim

Heilbronn

Karlsruhe

Hannover

Peine

Brunswick

Salzgitter

Hildesheim

Halberstadt

Thale

Nordhausen

Bernburg

Kassel

Sondershausen

Weissenfels

Jena

Stadtl. Zw.

Schleiz

Plauen

Frankfurt am Main

Schweinfurt

Darmstadt

Würzburg

Bayreuth

Nuremberg

Regen

Landshut

Munich

Augsburg

Ulm

Konstanz

Basle

Hamburg

Lüneburg

Uelzen

Stendal

Magdeburg

Dessau

Bitterfeld

Leuna

Stadtl. Zw.

Jena

Stadtl. Zw.

Schleiz

Plauen

Frankfurt am Main

Schweinfurt

Darmstadt

Würzburg

Bayreuth

Nuremberg

Regen

Landshut

Munich

Augsburg

Ulm

Konstanz

Basle

L. Geneva

Geneva

Berne

Neumünster

Lübeck

Mecklenburg

Schw.

Kiel

Nienhagen

Stendal

Magdeburg

Dessau

Bitterfeld

Leuna

Stadtl. Zw.

Jena

Stadtl. Zw.

Schleiz

Plauen

Frankfurt am Main

Schweinfurt

Darmstadt

Würzburg

Bayreuth

Nuremberg

Regen

Landshut

Munich

Augsburg

Ulm

Konstanz

Basle

Hamburg

Lüneburg

Uelzen

Stendal

Magdeburg

Dessau

Bitterfeld

Leuna

Stadtl. Zw.

Jena

Stadtl. Zw.

Schleiz

Plauen

Frankfurt am Main

Schweinfurt

Darmstadt

Würzburg

Bayreuth

Nuremberg

Regen

Landshut

Munich

Augsburg

Ulm

Konstanz

Basle

L. Geneva

Geneva

Berne

Hamburg

Lüneburg

Uelzen

Stendal

Magdeburg

Dessau

Bitterfeld

Leuna

Stadtl. Zw.

Jena

Stadtl. Zw.

Schleiz

Plauen

Frankfurt am Main

Schweinfurt

Darmstadt

Würzburg

Bayreuth

Nuremberg

Regen

Landshut

Munich

Augsburg

Ulm

Konstanz

Basle

L. Geneva

Geneva

Berne

D.J.C.



سه‌شنبه ۲۷ فوریه ۱۹۴۵

[صفحات دیکته‌شده ۵۲ تا ۵۹ پیاده شده است - صفحات ۵۱-۱ گم شده‌اند.]

ما باید همانند فردریک کبیر باشیم و آن گونه که او عمل کرد. پیشوا کاملاً با من موافق‌اند و وقتی به ایشان می‌گویم بلندپروازی ما باید این باشد که در صورت بروز بحران مشابهی در آلمان، فرض کنیم ۱۵۰ سال دیگر، نوادگان ما شاید به ما به‌عنوان قهرمانان نمونه و استوار بنگرند. نگرش فلسفی رواقی به مردم و وقایع، که امروزه پیشوا اختیار کرده‌اند، بسیار یادآور فردریک کبیر است. ایشان مثلاً به من می‌گویند، بسیار ضروری است که برای مردم کار کرد ولی انسان ظرفیت محدودی برای کارهایی دارد که می‌خواهد انجام بدهد. چه کسی می‌داند، شاید یک زمانی کره ماه به زمین برخورد کند و کل سیاره ما دستخوش حریق و خاکستر شود. با این حال، ایشان می‌گویند مأموریت ما باید این باشد که تا دم آخر به تکلیف‌مان عمل کنیم. این گونه است که پیشوا نیز رواقی مسلک‌اند و مرید کامل فردریک کبیر، که آگاهانه و ناخودآگاهانه ایشان را سرمشق خود قرار داده‌اند. این نمونه باید الگو و مثالی باشد برای همه ما. چه خوشبخت خواهیم بود ما، که از صمیم قلب این الگو و نمونه را سرمشق خود قرار دهیم. اگر فقط گورینگ تا این حد از این دایره خارج نمی‌شد. او ناسیونال - سوسیالیست نیست بلکه شخصیتی کامل است و قطعاً مرید فردریک کبیر نیست. در مقابل باید از دونیتس<sup>۱</sup> یاد کرد که چه تأثیر نیکو و

---

۱. Karl Dönitz: دریاسالار (کارل) دونیتس در سال ۱۹۴۳ جایگزین دریاسالار ریدر در مقام فرمانده نیروی دریایی آلمان شد. او از افراد قدرتمند نازی بود. در نتیجه، هیتلر او را به‌عنوان جانشین خود در مقام رئیس حکومت (نه پیشوا) رایش تعیین می‌کند.

خیره کننده‌ای داشته است. همان گونه که پیشوا به من فرمودند او بهترین فرد در کل حکومت است. به دستاوردهای رضایت بخشی که در نیروی دریایی کسب کرده است نگاهی بیندازید. پیشوا می گویند، ریدر نیز مردی از طبقه‌ای عالی است؛ وفاداری تزلزل ناپذیری به پیشوا داشته است و در حوزه فرماندهی اش تعصبی ایجاد کرده که امروزه آن را قادر ساخته است تا لکه ننگ نشسته بر دامن نیروی دریایی آلمان را که برجای مانده از جنگ جهانی است پاک کند. جای تأسف است که حزب نه تجسم چنین مردانی، که نماینده امثال گورینگ است، کسی که به حزب به عنوان گاو شیرده نگاه می کند. اما همان طور که گفته‌ام، این معضل اکنون بایستی حل و فصل شود. مدت هاست که حوادث در مسیر خوبی پیش نمی رود و این کمکی به پیشوا نمی کند اگر افراد بخواهند با اظهار نکردن، ایشان را در غفلت نگه دارند.

بحثی که با پیشوا در این زمینه داشتم، از دیدگاه خودم، این بود که مشکل رهبری جنگی ما کاملاً دراماتیک و بحرانی است. پیشوا با تمام نقطه نظرات من موافق هستند. در واقع حس می کنم ایشان از این ناراحت اند که قضایا تاکنون این گونه پیش رفته است، نه اینکه من خیلی رک و صریح در این باره حرف زده‌ام. اتفاقاً در این زمینه از من تعریف کردند، صریحاً جانب مرا گرفتند و ابراز مسرت کردند از اینکه بدون پرده پوشی نظراتم را بیان کرده‌ام. به ایشان گفتم که اخیراً کتاب کارلایل درباره فردریک کبیر را مطالعه کرده‌ام. پیشوا با این کتاب به خوبی آشنا هستند. بخش هایی از آن را برای ایشان تکرار کردم که عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتند. ما بایستی این گونه باشیم و این گونه خواهیم بود. اگر کسی چون گورینگ بخواهد ساز خود را بزند، در نتیجه باید از او خواسته شود که هماهنگ باشد. ابلهان پر مدال و تاجداران ادکلن زده از خودراضی جایی در گروه رهبری ما ندارند. آن‌ها باید به راه آورده یا از میان برداشته شوند. من از پای نخواهم نشست و آرام نمی گیرم تا زمانی که پیشوا این قاعده را جاری سازد. ایشان باید گورینگ را هم از نظر ظاهری و هم باطنی به صراط مستقیم هدایت کنند یا راه خروج را به او نشان دهند. به عنوان مثال این رفتار بسیار بدی از سوی افسر ارشد رایش است که در این وضعیت جنگی، با یونیفورم نقره‌ای - خاکستری در همه جا جولان می دهد. چه رفتار زن صفتانه‌ای در مقابل تحولات فعلی! امید می رود که پیشوا در بازگرداندن دوباره گورینگ به دنیای مردانه توفیق پیدا کنند. پیشوا خرسندند از اینکه همسر گورینگ به او برسالزبورگ عزیمت کرده است چون تأثیر بدی روی او گذاشته بود. در هر حال، کل حلقه گورینگ پشیزی هم نمی‌ارزد. این حلقه به جای تقویت خویشتنداری گورینگ در مقابل دنیای زنانه و هوسرانی، او را ترغیب

هم می‌کند. در عوض، پیشوا مراتب ستایش کامل خود را از سادگی و خلوص زندگی خانوادگی اینجانب ابراز کرده‌اند. این تنها راه رودررو شدن با وضعیت فعلی است.

به‌وضوح تحت تأثیر قرار گرفتم وقتی دیدم که این مکالمه با پیشوا اثر ملموسی بر جای گذاشته است. این یک اقدام ضروری بود و کاملاً هم به‌موقع مطرح شد. آن‌قدر با صدای بلند بحث می‌کردیم که دستیاران در بیرون از اتاق می‌توانستند آنچه را میان ما ردوبدل می‌شود بشنوند. آن‌ها به‌شدت خرسند بودند. این مردان جوانِ تحسین‌برانگیز خواهان این هستند که حزب به ذات و جوهره واقعی خود برگردد، چون تنها به این ترتیب می‌توان سرنوشت جنگ را تغییر داد. همه این افراد جوان طرف من هستند و چشم‌شان به دهان من دوخته شده است، چون می‌توانم بی‌پرده هر چیزی را که باید گفته شود به‌سمع و نظر پیشوا برسانم. هنگام صرف شام در کاخ صدراعظم رایش، شماری از افسران بی‌مقدار جلوس کرده بودند. به‌سختی خودم را مجاب کردم که به آن‌ها «شب به‌خیر» بگویم. این آدم‌ها بیشتر حکم‌غریبه را برای من دارند. وقتی به خانه بر می‌گردم کوهی از کار در انتظارم است. اما حالا می‌توانم خیلی سریع و با انرژی آن‌ها را انجام دهم چون باری از روی دوشم برداشته شده است.

هنگام غروب بار دیگر شاهد حملات منظم هواپیماهای موسکیتو<sup>۱</sup> به برلین بودم. اوضاع در جبهه غرب بسیار نگران‌کننده شده است. اگر دشمن در این نقطه موفق شود چه اتفاقی می‌افتد؟ اما فرض ما این نیست که اوضاع بدتر خواهد شد. مسئله مهم این است که من حداقل موفق شده‌ام شیوه خودم را با طرح این پرسش اساسی درباره رهبری جنگی‌مان جا بیندازم. در طول شب، این انگلیسی‌های ذلیل‌شده بار دیگر با موسکیتوهایشان به برلین بازگشتند و یکی از خواب‌های چند ساعته‌ای را که هر کسی این روزها بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد آشفته کردند.

---

۱. Mosquito؛ هواپیمای دو موتور بریتانیایی که خدمه آن متشکل از خلبان و یک جهت‌یاب بود. نخستین پرواز آزمایشی آن در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۰ انجام شد و یک‌سال بعد عملیاتی شد. این مدل هواپیمای جنگی تا سال ۱۹۵۰ تولید می‌شد. در خاطرات گوبلز مکرراً به حملات شبانه این نوع هواپیما به‌ویژه به برلین اشاره می‌شود. - م.





## چهارشنبه ۲۸ فوریه ۱۹۴۵

[صفحات ۳۳-۱]

### وضعیت نظامی

تحولات خاصی در مجارستان رخ نداده است. در اسلواکی چند حمله شدید دشمن در آلتسول<sup>۱</sup> دفع شده است. در کل بخش سلیزی<sup>۲</sup> تا حد فاصل محدوده جنوب برسلاو<sup>۳</sup> هیچ درگیری عمده‌ای گزارش نشده است. خط نفوذی دشمن در شوارتزواسر<sup>۴</sup> در جریان یکی از حملات ما نابود شد. جدا از یک نفوذ به شهر لوبان<sup>۵</sup>، حملات متعدد دشمن بین استرلن<sup>۶</sup> و گورلیتز<sup>۷</sup> دفع شده‌اند. دشمن موفق شده که به حومه شمالی لوبان نفوذ کند. حملات دشمن در نزدیکی گولدرگ<sup>۸</sup> بسیار سنگین بوده است ولی همه آن‌ها دفع شده‌اند. جنگ خیابانی در اطراف برسلاو ادامه دارد. حملات محلی شوروی در فورست<sup>۹</sup> و گوین<sup>۱۰</sup> ناکام مانده‌اند. در بخش اودر<sup>۱۱</sup>، بلشویک‌ها توانسته‌اند سرپل‌شان در لبوس<sup>۱۲</sup> را با انجام یک حمله محلی به میزان کمی گسترش دهند. یک حمله سنگین دشمن در جنوب پیرتس<sup>۱۳</sup> دفع شده است. در منطقه بین راملزبرگ<sup>۱۴</sup> و ناستین<sup>۱۵</sup>، بلشویک‌ها موفق شده‌اند که عمق نفوذشان را افزایش دهند.

1. Altsohl

2. Silesian

3. Breslau

4. Schwarzwasser

5. Lauban

6. Strehlen

7. Gorlitz

8. Goldberg

9. Forst

10. Guben

11. Oder

12. Lebus

13. Pyritz

14. Rummelsburg

15. Neustettin

آن‌ها ناستین را تصرف و بیش از چند کیلومتر به طرف غرب راه‌آهن ناستین-کولبرگ<sup>۱</sup> و ناستین-فالکنبرگ<sup>۲</sup> پیشروی کرده‌اند. تلاش دشمن برای پیشروی از بابلتیز<sup>۳</sup> به طرف کاسلین<sup>۴</sup> عقیم گذاشته شد. دشمن از سمت پولنو<sup>۵</sup> موفق شده که تا حد فاصل لاتزیک<sup>۶</sup> به جانب شلاویو<sup>۷</sup> پیشروی کند. در این منطقه، یک واحد دفاع اضطراری از یک پایگاه هوایی در استولپ<sup>۸</sup> برای عملیات به پولنو فرستاده شد؛ این گروه با در اختیار داشتن پانزده بازو کا<sup>۹</sup> توانست یازده دستگاه تانک دشمن را منهدم کند و در جریان این عملیات نیز فقط یک نفر تلفات داد. در جبهه شمالی از کونیتز<sup>۱۰</sup> تا ویستولا<sup>۱۱</sup>، چند حمله<sup>۱۲</sup> پی‌پی محلی دشمن به‌ویژه در هایدروود<sup>۱۳</sup> دفع شد؛ دشمن موفق شد که به شمال کونیتز نفوذ کند. در پروس شرقی جنگ به‌طور کلی شدت روزهای قبل را نداشت ولی در شمال زینتن<sup>۱۴</sup> به‌طور خاص با حملات شدیدی روبرو بودیم. دفاع ما بار دیگر کاملاً موفقیت‌آمیز عمل کرد. در کورلند<sup>۱۵</sup> نیز حملات شدید دشمن یک‌بار دیگر دفع شدند.

در جبهه غرب، قوای بریتانیایی و کانادایی به‌رغم حملات شدیدشان در طرف شمال از گنخ<sup>۱۶</sup>، تنها پیشرفت محدود محلی داشته‌اند. بیشتر حملات آن‌ها دفع شده است. دشمن در منطقه اصلی عملیات امریکایی‌ها تمام قوای ذخیره زرهی خود را به کار گرفته و در تلاش است که به جانب شرق پیشروی کند. دشمن تا به این لحظه در هیچ نقطه‌ای پیشرفت یا آزادی تحرک عملیاتی نداشته است، پیشروی‌های زمینی‌اش هم قابل اعتنا نبوده است. دشمن در امتداد خط راه‌آهن، در حد فاصل بین اِرکلنز<sup>۱۷</sup> تا رایت<sup>۱۸</sup> و از جاده بین اِرکلنز تا مونشن گلاباخ، فشار بیشتری آورده است. در اینجا، در فاصله سه تا پنج کیلومتری غرب و جنوب غربی حومه رایت، جنگ جریان دارد. واحدهای آلمانی در همه نقاط سرسختانه مقاومت می‌کنند و تلفات شدیدی به دشمن وارد کرده‌اند. در بخش شمال شرقی و شرق یولیش<sup>۱۹</sup>، دشمن

1. Kolberg

2. Falkenburg

3. Bublitz

4. Koslin

5. Pollnow

6. Latzig

7. Schlawe

8. Stolp

۹. Panzerfaust: اسلحه‌ای از نوع راکت‌انداز ضدتانک. - م.

10. Konitz

11. Vistula

12. Heiderode

13. Zinten

14. Courland

15. Goch

16. Erkelenz

17. Rheydt

18. Julich